

کارگران جهان متحد شوید!

۸۱ صفحه

رزمندگان

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

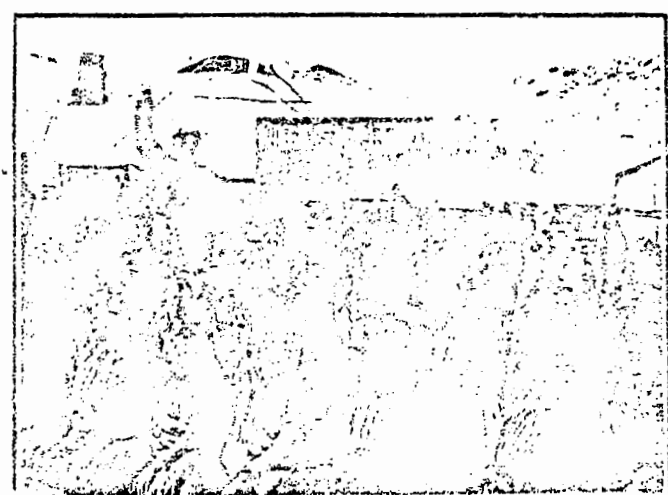
۱) کتب نبوت ها در کتب دیگر دروغ نباشد و غیر نبی گویند
که نبوت ها در کتب دیگر با این قدرت نباشد نمی کنند
که نبوت ها فقط به قدرت نبی که در کتب دیگر
و در کتب دیگر و در کتب دیگر نبی نباشد
(و در کتب دیگر نبی)

سال اول - دوشنبه ۲۱ مهر ۱۳۵۹
تک شماره ۲۵ ریاض

فیضانِ عالمہ
۱
جلد ۱

گمونیستها در هر شرایطی . فقط به منافع
انقلاب می اندیشند!

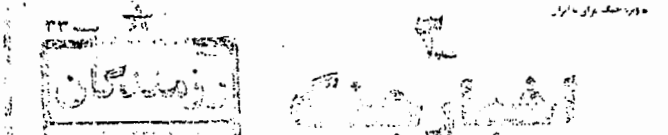
بعد از آغاز جنگ و تاجا و عراق بدست
ان، بارها و بارها از مردم شنیده ام
نیروهای انقلابی و کمونیست گفته اند که
به جای این همه افشاگری در مورد دولت
و ارتش، زدن دکه، پخش اعلامیه و فروش نشریه
بروید و جنگ کنید. "حکومت نیز که دشمنی
با نیروهای انقلابی و کمونیست امروزه
برکمی پوشیده نیست، از موضعی دیگر
این تفکر را مزده و از این طریق میکوشد
نیروهای انقلابی را از توده های مردم
کرده و آنها را وابسته به بیگانگان و درو
ده ها بسازد!



جنگ، کنونی، یکی از خصوصیات بارز هیئت حاکمه را با هم بخوبی و روشنی به نمایش گذاشت. ما اگر بخواهیم به معنسی دقیق کلمه در میان انبوه و اقصای قعاتی که هر روز از هر طرف در برابرمان قرار میگیرد درگم نشده و خط اصلی پیشرفت اوضاع را دریابیم، باید بگوییم: ابتدا این خصوصیت هیئت حاکمه را همچون یک عامل نسبتاً ثابت در تحلیل خود وارد نمائیم. پیش از آنکه جنگ اخیر میان ایران و عراق، استمرار داخلی و جنبش انقلابی در ایران با سرعت رویه گسترش یابد. این بحران اختلافات شدید درون بلوک سیاسی حاکم و سراسر اروپائی نوهم توده ها و حرکت رویه اصلاحات جنبش انقلابی را شامل میبندد. قیصر، صف و مردم

در باره موضوع شوروی
دوقبل در صفا
خند ایران و...

بدون مبارزه علیه اپورتونیسم
جنبش کمونیستی به پیش نمی رود !
در صفحه ۱۸



گروه کارگری مستعینین افسر
 مادر دوران سراسر
 اندیشی از تاریخ حشر کارگری
 و کمونیسم ایران تراودا و سم
 نیز پیوند دوشال از قیاس
 شکست و پیروزی ای ای ای ای ای
 به خدا و رضا خدا

ایسکول ہمارا
 ہمارا دلچسپ اور مہم بنانا
 جس کے ذریعہ!

عبارت معلمان انقلابی
در مقابل احراج!

شیوه ای که در مبارزه با ایندولورژیک:
 ایندولورژیک در وقت بارداری و زایمان
 و در وقت شیردهی و در وقت...

تعداد کتب چاپ شده: ۱۰۰

جراویکار مدعی میکند به شیراندگان خود الغامضه صاف
توزیکتر و صافان امپالوسم وارن تودولیم (یعنی جنس سائمان
سنور را) و از طریق دیگر معتقد به نظام تولید در جد بیست و
نویسمه هستیم و این عملیات گنبد اطراف و اطراف است.

سر مقاله

بلوک سیاسی حاکم در درگیری آشکاری از ۱۷ شهریور بدینسو علناً اعلام درگیری درونی و تصمیم برای تعیین تکلیف یکدیگر میکنند. بنی صدر با شعار عوام فریبانه و دروغین "سایدشوراها بوجود بیایند" جناح خرده بورژوازی حاکم با شعار "حکومت مکتبی" بایستد مستحکم و مستقر شود. جدال بر سر قدرت سیاسی بیشتر و تسلط بر دیگری در حاکمیت را در برابر توده ها به نمایش گذاشتند. در طی همین دوران تلاش بنی صدر برای تسلط بر ارتش و تقویت و فرماندهی آن، ایجاد کابینه، مطلوب بورژوازی و غیره با لایمیکرد و خرده بورژوازی حاکم نیز منوبه، خود بدون آنکه ذره ای عقب نشینی کند، بنی صدر را به "لیبرال" و غیر مکتبی "بودن متهم می سازد. اشکناش این درگیری و وضعیت نامساوی اقتصادی سیاسی جامعه توده های مردم را هر روز به بریدن از هیات حاکمه وصف بندی در مقابل آن میکشاند. لایوپی در پی حقوق سیاسی که مردم خود از قسما بدست آورده بودند، انواع و اقسام محدودیت های اجتماعی و سیاسی لوا ج شدن کوچکترین حرکات اعتراضی با عکس العمل های شدید ارگان های سرکوب حکومتی جز به این صف بندی هم نمیتوانست منجر بشود. کافیت نگاه گذرای بیفکندیم به سیر و بسط افزایش تورم، ایضا دوسبع سیکاری و ورشکستگی میلیونها کارگر و زحمتکش در تاسمین شرایط حداقل برای زندگی خود، و آشکار شدن طالبیه، اعتصاب های وسیع و اعتراضات دموکراتیک دانش آموزان، دانش جویان، معلمان کارمندان ادارات، زنان و... این واقعیات آشکارنا پذیرش هیات حاکمه را به رودر رویی با توده ها میکشاند و آنها را وادار میکند تا برای حفظ نظم و امنیت مطالباتشان را بخواهند. عوام فریبان، با معادله ایپداسی

جلسات سخنرانی پی در پی و مداوم، از منطق حقیقی و نهایی جامعه طبقاتی برای فرونشاندن جنبش انقلابی، یعنی از دستگاه های سرکوب اختناق خود، رسمی و غیر رسمی، به میزان وسیعی بهره برداری کنند. محاکمه انقلابیون، محددیت بازهم وسیع تر فعالیت سیاسی بوسیله حمله به دکه داران روزنامه ها، و ضرب و شتم، و ایجاد آشوب وسیع دستگیری در شهرها مثل قائم شهر و مسجد سلیمان، موج تصفیه انقلابیون تمرکز قوا در کردستان و به توپ بستن شهرهای کردستان یکی پس از دیگری: اینهاست وجوه واقعی برخورد هیئت حاکمه به جنبش انقلابی و توده های مردم! آغاز جنگ کنونی چه تغییری در این امر ایجاد کرده است؟ آیا منجر به لغو فوری کلیه این محدودیت ها و قطع سرکوب جنبش انقلابی گردیده؟ آیا هیات حاکمه که این روزها (به همراه همه اپورتونیست ها) از خیرات و میراث جنگ سخن میگوید، و آنرا تقدیس میکند، به خاطر این "جنگ مقدس" خود با هیات حاکمه عراق، "جنگ مقدس" بر علیه خلق ایران و جنبش انقلابی را قطع کرده است؟ پاسخ این سئوالات است که هیچ همه اپورتونیست هایی را که امروز سرخشان به مدافعه از جنگ بخاطر جمهوری اسلامی سخن میگویند یا میکنند و پرده تقسین "آسمانی این جنگ را که همه دستگاه های تبلیغاتی بورژوازی از وی خرده بورژوازی حاکمه اتاعه آن مشغولند میدرد. آغاز جنگ با عراق هراسناست با تشدید جنگ بر علیه خلق کسرد، همراست با خفه کردن وحشانه و سانسور نشریات، تصفیه معلمان، سیر دستگیری انقلابیون، بر شهرهای تحت حکومت شیعه نظامی مثلاً در قائم شهر و غیره ادامه جنگ نیز همین است. در شهرستان به سادامه شرک شرو

های کمونیست حمله میشود. در اهواز چادرها هدین خلق مرد در معرض واقع میگردد و تعطیل میشود. درهمه جا کوچکترین ظن راجع به کمونیست و یا دمکرات انقلابی بودن افراد صلح تسالغ سلاح و دستگیری آنها به پیش میرود. در آبادان - برای نمونه - پاسداران در شهر وظیفه دارند از فعالیت کمونیستها و نیروهای انقلابی جلوگیری کنند و آنها را در صورت لزوم دستگیر نمایند. آنها به مردم اعلام می کنند که داروها و کمک خود را به این "کفار" ندهید. و مواظب آنها باشید. برای آنها بطور مشخص در چنین شهرهایی آنچه مهم است نه فقط حمله ارتش عراق بلکه جلوگیری از فعالیت کمونیست ها نیز هست. از ترس اینکه جنبش انقلابی توده ای در جریان مقاومت توده ای شکل بگیرد هر نوع حرکت مستقل رانا ممکن کرده و شدت از آن جلو میگیرند.

نه فقط این بلکه بالاتر از این، در حالیکه در خوزستان کارگران و زحمتکشان خانه خراب شده اند و سرگردان در میان شهرها میچرخند، در حالیکه بمبها و توپ های عراق بر سر مردم آبادان، اهواز و خرمشهر فرود میریزد، کردستان، بویژه نواحی شمالی درمها با دوسر دشت و... مورد هجوم وحشیانه ارتش قرار میگیرد. از مساه شهر بوردین سوحتی روستاهای میان راه را نظامیان از ترس اینکه به آنها حمله کنند، به توپ میبندند و پاسداران و جاسوها در حمله به روستاها و کشتزار مردم لحظه ای فروگذار نمیکنند. رادیو آبادان و سایر رادیو ها در اینک به شنوندگان خود بگویند: کمونیست ها و سائید در نیروهای انقلابی جاسوس بعثی ها هستند تردیدی بخود راه نداده اند. و در همین چند روز اخیر چندین بین مقاله و اعلامیه در نشریات لیبرالها و خرده بورژوازی حاکم نوشته و در رادیو - تلویزیون خوانده شده است که حسن فکری را اشاعه میدهد و باید دمیکند.

ذکر بیشتر و این تنها این امر را تأیید میکند "جنگ مقدس" بر علیه انقلاب شدت ادا مه دارد و هیئت حاکمه به برداری از شرایط جد در واقع سرکوب جنبش را در جاساسا به پیش میبرد. شرا جنگ خود بخود مبارزه طبقه راتا حدی کاهش داده است و بوسیله اجازه و امکان بید نیز بدست هیئت حاکمه افت تا در حالیکه مردم با روحیه شونیستی هر گونه مبارزه د رانفی میکنند، مبارزه نقد بیون را با سرکوب و کشتار، نسر و تبلیغات دروغی متوقف و محدود سازد. کسی که این امر را نمی بیند، و متوجه نمیکرد که برای هیات حاکم کردستان و خوزستان یک چیزند، و هیئت حاکمه در هر دوی آنها برای حفظ خود و نه منافعی توده ها میجنگد، اگر دچار اشت فکری نباشد بی شک در چ اپورتونیسم آشکار در تصمیم خملت اساسی هیئت حاکم گردیده است: هیئت حاکم همچنان که پیش از جنگ در مقام بل جنبش انقلابی برای حفظ موقعیت و تسلط خود مبارزه میکرد اکنون نیز همین کار را انجام میدهد ولی در برابر جنبش نظامی عراق و جنبش انقلابی هر دو توجه به خصمه ثابت حکومت از لحاظ فوق، یعنی ضد همه کامل با جنبش انقلابی (مگر در صورت انحلال خود و تسلیم به هیئت حاکمه، آنگونه که س اکثریت میکند) در هر شرایطی برای هر کمونیست با دیدیک معنای عینی در پیشبرد مبارزه توده ها و جنبش انقلابی باشد. تلاش در راه ایجاد صف مستقل برای مقابله با تجاوز عراق و غنشی کردن توطئه های امپریالیسم نباید ما را از لحظه ای نسبت به اهداف واقعی هیات حاکمه در این جنگ دچار تردید ساخت و از آن غافل نمایسد. "دفاع از حکومت"، یعنی تارک موضع انقلابی در وضعیت کنونی، یعنی در واقع پرده افکنیدن

میان اهداف انقلابی عمل میکنند و از آزادی و آخرین دستاوردهای توده‌ها دفاع کرده و به ارتقاء این مبارزات می‌پردازند. به همین دلیل، افشای حکومت و تقاضای دگرگونی آن و مطالبه‌ها، تجاویز برای دوروی یک سکه‌اند و هرگاه رگراگاسن باید که با درک اصلی این سیاست، در جهت تحقق بخشیدن هر دو این وظایف و اما شدنی است.

شروع جنگ ایران و عراق و تجاوز عراق به ایران در همسویی با منافع امپریالیست ها، نوعی تجاوز بر علیه منافع خلق و جنبش انقلابی محسوب میگردد. این تجاوز و زبا میرا هی فدا انقلاب مغلوب و بورژوازی مرتجع عرب صورت گرفته است و خوددرواقع شکلی از سز کردن جنبش انقلابی محسوب میگردد. از اینروست که کمونیست ها این تجاوز را محکوم کرده و به مبارزه مسلحانه دم علیه این تجاوز دست میزنند. و فعلا لایه در جنگ سرگت کرده و با صف مستغل خسود میگویند تا ارتش رژیم فاشیستی عراق را عقب برانند و در این راه به مشکل کردن و آگاه نمودن کارگران و زمینکنان برای

اما کمونیست ها ، با وجود اینکه شرکت فعالی در جنگ دارند و با وجود اینکه در سازماندهی مردم برای مقابله با تحسناوز عراق کوشش بسیاری میکنند ، با اینحال لحظهای از افشای حکومت جمهوری اسلامی و مقاومت در مقابل هجوم به آزادی ها و دستاوردهای قیام دست برنداشته اند . چرا ؟ از دستهای بیش و بخصوص از اواخر این تحلیل های سیاسی ما براین حکم استوار بود که حکومت جمهوری اسلامی علیرغم آنکه حامی نظام سرمایه داری و استبداده و با سرکوب انقلاب و مبارزات کارگسران و زحمتکشان ، عملکردی در خدمت امپریالیسم دارد ، اما از آنجا که پایکا دستقیم امپریالیست ها نبوده و بویژه جناح خرده بورژوازی آن موافق محور انحرافات در حاکمیت نیست ، بیضا حفظ همین ترکیب نمیتواند ، منافع امپریالیسم را تامین کرده و حفاظت از سیستم سرمایه داری و استهوا بد نبوده بگیرد از این رو نیست که امپریالیسم و عوامل مزدور وابسته بدان و بورژوازی خارج از حکومت ، که ما آن را ضد انقلاب مینویسم ، بنیم ، در خدمت سرنگونی این حکومت و سرکوب مستقیم و بلاواسطه کارگسران و زحمتکشان میباشد . ما در عین حال ، بارها گفته ایم که حکومت جمهوری اسلامی با سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان و جلوگیری از آگاهی و تشکل آنها و سرکوب نهادهای انقلابی و کمونیست که تنها مصلحت فدا لیستشان در خدمت آگاهی و تشکل کارگران و زحمتکشان است در عمل زمینه ساز مناسبی برای قدرت گیری ضد انقلاب مغلوب و بازگشت امپریالیسم ها است . از اینرو بیستام تمام نیرو و توان خود در مقابل این سرکوب ها و تضعیف نیروهای انقلابی و کمونیست و بار بی گرفتن آزادی های حاصل از قیام و مبارزات فیر ما نند . خلق ایران ، و در جهت سبب بردار انقلاب و سازماندهی نهادهای استبدادگر کرده ها و

بر روی همان چیزی که هندو-
دینی آن با توده ها نه فقط
دروغ جنگی تخفیف یافته است
بلکه افزایش یافته است. ما
موتییم ما شیت این شیت است
چا کمدرا برای مردم وسعت تو-
ضیح دهیم. و نشان دهیم که
چگونه در این جنگ که یک کشتار
تاریخ را میسوزاند، ما را

جراحی و سرگردانی صدها هزار
نفر از جنگکنان ما منجر به
گردیده، فکر خرافات این جنگ،
یعنی تفویض ارتش، فداکاری
و کودتای سابق یعنی سرکوب
کمونیست ها و انقلاب
بیون دیگر با یک بوش، یعنی
ما هم نقابدارانی توده ها را در
رواج شیت به خود بعد از

حاکمیت خود است.
ما بدستوردها را شیت به
عدم تسلحشان و غلبه آن آگاه
شود. و نقش های ارتش ما را با
ران و و را در و ف کموئی به
آنها توضیح داد: تا شیت
بورژوازی توسط ارتش و سرکوب
و نظام بر جنبش انقلابی در
ش. و شیت با ما را

کوشش داشت تا بر بستر تغییرات روابط ایران و آمریکا روابط خود را با ایران بهبود بخشد و احیاناً با بهتر شدن اوضاع از لحاظ تضعیف بورژوازی حاکم و تقویت خرده بورژوازی حاکم و

اوست و وابستگی نظامی عراق به آن را میافزاید و در نتیجه حکومت صدام را که اخیراً علیرغم تمام دوستی هایش با شوروی دست به اقداماتی بر علیه نفوذ حزب رویزیونیست عراق (که مورد اطمینان شوروی و مهره آن است) در ارتش و غیره زده (از

● شوروی در میان ایران و عراق، در واقع در میان دو امکان جهت برآوردن منافع خود قرار داشت و دارد. از یکطرف بورژوازی بوروکرات عراق که از لحاظ نظامی به شوروی متکی بوده و کلاً در روابط دوستی با آن بسر میرد، و از طرف دیگر ایران با شرایطی که از نظر آنها ممکن بود به راه رشد غیر سرمایه داری کشیده شود.

تیره تر شدن روابط ایران و امپریالیسم آمریکا، تدریجاً حیات حاکمه بر اساس نیاز مندیهای عمومی بویژه از لحاظ نظامی و اردو روابط وسیعتری با آن کرده و خلاصه کلام در انتظار ایجاد شرایط راه رشد غیر سرمایه داری در ایران بوده و این سیاستی بود که حزب توده به بهترین شکلی آن را در ایران به پیش میبرد.

شوروی در میان ایران و عراق، در واقع در میان دو امکان جهت برآوردن منافع خود قرار داشت و دارد. از یکطرف بورژوازی بوروکرات عراق که از لحاظ نظامی به شوروی متکی بوده و کلاً در روابط دوستی با آن بسر میرد، و از طرف دیگر ایران با شرایطی که از نظر آنها ممکن بود به راه رشد غیر سرمایه داری کشیده شود.

نقد و "نسبه" در برابر هم قرار داشتند: اما "نقد عراق" و "نسبه ایران" هر دو شرایطی پیچیده ای یافتند. آنها به جنگ با هم بر داشتند: "نقد عراق" از موضعی در انطباق با "امریکا" و با اسلحه شوروی به جنگ با "نسبه ایران" پرداخت. جنگی که خود به تقویت ارتش و نیروهای بورژوازی در ایران نیز کمک میکند. بنابراین شوروی در اینجا چه ساد میکند؟ از یکطرف شوروی تا مین کننده اسلحه ارتش عراق است. و البته به صرف شدن این اسلحه در جنگ سر

جنایاتش و حتی علیرغم بی وفایی به خودش آن تقویت نموده اند و علاوه ناکنون همواره رژیم حاکم بر ایران را علیرغم تمام سرکوب و کشتاری که در کردستان و غیره براه انداخته است تا شایسته نموده اند. آنها از حمایت و تقویت حکومت های ضد انقلابی در صورتیکه مطابق منافع جهانی و منطقه ای شوروی باشد با بی ندرتند اما از بیعت بد در مورد جنگ ایران و عراق در موقعیت پیچیده ای گیر کرده و نتوانسته اند آن رشته حیات اصلی را با قدرت بدست گیرند. اما ببینیم که چه عواضی در این مورد اتخاذ کرده اند: سوسیال امپریالیسم ابتدا موقع بی طرفی و محکوم کردن جنگ و اعلام اینکه این جنگ به تحریک امریکا صورت گرفته است و بعد تدریجاً بی طرفی متمایل به عراق و با لاقط اعلام تجدید قرارداد دوستی (پس از سفر طارق عبدالعزیز) به نام پیمانه دولت عراق به شوروی و ملاقات با پونا ماریف (سمت ۵ سال دیگر با عراق. و همچنین اعلام تلویحی اینکه شوروی در مقابل تجا و زبده کشورها بی گناه آنها قرارداد دوستی دارد بی تفاوت نخواهد بود. این موضع چند نکته ای دارد. شوروی جنگ را با تحریک امریکا از باب نی میکند. اما نمیگوید که این تحریک از ناحیه کدام یک از دو طرف جنگ صورت گرفته و دقیقتر کدام طرف جنگ از ابتدا در انطباق با امریکا وارد جنگ

اثبات مینماید و نشان میدهد دربارا زارگرم جنگ به فکر بازار گرم اسلحه مینماید به هر طرف که شد: هم به عراق! هم به ایران! دوم اینکه شوروی در واقع منتظر نتیجه جنگ نشسته است. این نتیجه ممکن است کودتای دست راستی در عراق را نیز به همراه داشته باشد این خطر که وجود آنرا نمیتوان انکار کرد و با جنگ تشدید شده است با عیست میگردد که ضمن اعلام حمایت ضمنی از عراق نتوانند معین کنند واقعاً منافع خود را از کدام کانال دنبال خواهند کرد. بویژه آنکه جنگ در ایران به تقویت ارتش بورژوازی نیز منجر گردد. یدهاست.

بنابراین ضمن آنکه تدریجاً بویژه پس از مقامات قهرمانان مردم در شهرهای خرمشهر، آبادان و اهواز، شوروی به خطر شکست عراق پی میبرد و امکان سقوط صدام حسین را از طریق موفقیت ایران را در دفع این تجاوز میبیند. اینست که از قرارداد دوستی و حمایت خود در جهت تقویت هوا داران خود در عراق سخن میگوید. و در عین حال در همان موقع به ایران پیشنهاد فروش اسلحه میکند. اینها تناقضات کسی است که نمیداند دقیقاً منافع او را کدامیک از طرفین ممکن است در آینده تا مین کنند و به همسر علت به جای موضعگیری بر سر جنگ و ماهیت آن منتظر فرصت

● سوسیال امپریالیستهای شوروی تاکنون عملاً صدام را علیرغم تمام جنایاتش و حتی علیرغم بی وفایی به خودش آن تقویت نموده اند. به علاوه تاکنون همواره رژیم حاکم بر ایران را علیرغم تمام سرکوب و کشتاری که در کردستان و غیره براه انداخته است تا شایسته نموده اند.

شده است و در واقع بشیوه امپریالیسم امریکا طرفین را بترک مخاصمه و جنگ دعوت میکنند ولی در عین حال رژیم عراق را عملاً با تحو بل اسلحه و تمهید قرارداد تقو بیت میکند و سوداگران به پیشنهاد فروش اسلحه با ایران میدهد و بدین ترتیب ریاکاری خود را

مناسب برای دفاع از کسی که منافع او را تا مین میکنند، نشسته است. در مورد دنیا له روان و وابستگان شوروی در دو کشور هم ما چنین چیزی را میبینیم. حزب رویزیونیست عراق از ترس اینکه پیرویه بعدی جنگ به پیچیده در پیچیده



پیکار و جدوجهد

ولی هنوز تاسی ترین غولهای دمکراتیک شده ها برآورده نشده است. از این رو مبارزات توده ها برای کسب و حفظ حقوق دگرگشتگان ادامه داشته و هر روز همق و همنای بیشتری مینماید. در این میان مبارزات کارگران علیه سرما - به داران جایگاه ویژه ای کسب کرده است. مبارزه طبقه کارگر که در اوایل هر روز هم گذشته است و در حال حاضر به پیروزی تمام و بقدرت رسیدن بورژوازی لیبرال - لها و غرض بورژوازی و فقه ای کوتاه داشت ولی با ادامه بحران اقتصادی و سیاسی مبارزات اقتصاد دگرگاران در سطح بالاتر آغاز شده و سرعت میبرد تا به مبارزه ای سراسری تبدیل گردد.

رشد مبارزه طبقاتی و فرو پاشی سیستم سرکوب رژیم گذشته سبب گردید تا ما رکسم سطحی بسیار وسیع مطرح گردد. هزاران روشنفکر در خلال دو سال گذشته به ما رکسم گرویدند و معاف و هسته های آموزشی و مطالعاتی روشنفکری اعم از دانشجویی و دانش آموزی در هر گوشه و کناری بوجود آمده است. از سوی دیگر روز بروز اشتیاق کارگران به سوسیالیسم فزونی میگیرد. به همین علت تقاضا برای نشریات تبلیغی و ترویجی و فابریکی کمونیستها در میان کارگران و توده ها افزایش یافته است. توده ها با عطش سیری ناپذیر برای پاسخ به سئوالات و مشکلات خویش به این نشریات رو می آورند. تلاش

رژیم برای جلوگیری از این امر بی اثر مانده است. دامنه فعالیت کمونیستها روز بروز گسترده تر میگردد و هر چه عمیقتر در میان کارگران و توده های زحمتکش نفوذ میکنند. توده های حقیقت کمونیستها در زندگی و مبارزه روزمره خویش بی میباید و در دریا بند که دوستان واقعی خلق کیا نند.

این شرایط فوق العاده مساعد زمینه را برای حل بسیاری از مضامین جنبش کمونیستی فراهم آورده است. فقط باید تلاش نمود تا از هرز رفتن نیروها و غرض کارها و دوباره کار بها جلوگیری نمود و از تمام نیروها به درستی سو جهت تمام جنبش کمونیستی بتوان ندهمپای جنبش کارگری و مبارزات توده ها به پیش رود.

ولی از سوی دیگر، اساسی ترین ضعف جنبش کمونیستی ایران پراکندگی آن است. این پراکندگی با نیازهای عظیم و روبه رشد جنبش کارگری و توده ها سازگار نبوده و ادامه آن عواقب خطرناکی برای انقلاب ایران در پی خواهد داشت. بنا بر این باید تمام قدرت و توان برای وحدت تمام برداشت. ما معتقد نیستیم که مروجت میتواند بر اساس مثلاً "کنفرانسی" از سازمانهای مختلف انقلابی تحقق پذیرد. ما عمیقاً معتقدیم که "پیش از آنکه متحد شویم و برای آنکه متحد شویم، باید ابتدا مرزبندی روشن و مشخصی داشته باشیم در غیر این صورت وحدت ما صرفاً خیالی خواهد بود و در درگیری موجود را خواهد پاشاند. ولی از دیگر سو عمیقاً معتقدیم که دید کمال طلبانه ای که مروجت را در تنظیم برنامه ای کاملاً سرو سامان یافته میبندد، انحرافی و ارتجاعی است. در حال حاضر میتوان و باید مبارزه ایدئولو

ژیک را بر اساس مهمترین بند های برنامه ای دنبال کرد و بر اساس وحدت ایدئولوژیک حاصله که لزوماً استقلال تشکیلاتی را بی معنا میسازد، به وحدت رسید. این امر نافی این نیست و نمیتواند باشد که مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان واحد ادامه نیابد که این خود از ضروریات هر تشکل کمونیستی و ارتقاء دهنده آن میباشد.

از این رو گروه م. ل. اخگر بر مبنای سه بند مخوری برنامه یعنی:

الف - تحلیل از حاکمیت و مناسبات و مبارزه طبقاتی جاری، و تاکتیکهای متناسب با آن.

ب - تحلیل از ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه.

ج - موضع گیری نسبت به مسائل کمونیسم بهین - المللی.

که در این میان بنسب "الف" نقش اساسی داشته و دو بند دیگر مکمل و در ضمن جدایی ناپذیرند. اختلاف اساسی با سازمان رزمندگان نداشته و لذا حفظ استقلال تشکیلاتی و ادامه کار گروهی را هر کتی برخلاف سیرتکام ملی جنبش ارزیابی نموده و معتقدیم که آن شکل فعالیت میباشد جای خود را به شیوه ای متعالی تر بخشد.

بنا بر این گروه م. ل. اخگر منبعت تحت نام و اختصار تشکیلاتی سازمان رزمندگان... فعالیت خواهند نمود.

گروه ما رکسمیتی لنهینستی اخگر.

۵۹/۲/۱

در شماره های آینده رزمندگان، تاریخچه ما بقیه مبارزاتی گروه اخگر با اطلاع خواهد رسید.

بقیما ز صفحه

افتادن عراق به دامن ژنرالهای آمریکایی با هوا دار آمریکا منجر شود، جنگ را حکوم میکنند. از این طرف حزب توده ایران، به سیاق همیشه، جهت دفاع از جمهوری اسلامی اعلام میکنند که کلیه اعضا و هوا دارانش آزاده اند تا از جمهوری اسلامی بصورت سربل زان آیت الله خمینی دفاع کنند و همین موضع را دنبال کنند و ان شوری (س. ج. اکثریت) نیز اشنا ذکرده است. آنها به جنگ از موضع منافع خود مینگردند و برای یکبار هم که شده میخواهند به جای تبعیت از پدر بزرگ خود، یعنی حزب روبریونیست شوری علی الظاهر موضع مستقلی بگیرند. اما این موضع همان موضع "تلاشی برای تبدیل نسبد به نقد است و نه موضع انقلابی و پرولتری زیرا آنها دقیقاً همان کاری را انجام میدهند که پس از کودتای ۱۹۶۸ حزب روبریونیست عراق در مورد یعنی ها انجام داد.

آنها به تقویت حمایت از حکومتی میپردازند که علیرغم تمام ضدیتهاش با توده ها، علیرغم تمام گرایشها و ارتجاعیاش، علیرغم تلاشش برای باز پس گرفتن دستاوردهای قیام توده ها و علیرغم ناتوانی اش در پاسخ دادن به نیازهای او - لبه توده ها و فقر و مسکنتی که با حفظ سیستم سرمایه داری و بسته برای آنها بارمان آورده است، آری علیرغم همه اینها این احتمال در مورد آن وجود دارد که از آمریکا بریده و به "بلوک سوسیالیستی" بپیوندد. اینست موضع حقیقی روبریونیستها که اگر چه در ظاهر با موضع شوری متفاوت است اما در انطباق با منافع آن است. روبریونیستهایی که شعار "مبارزه طبقاتی را رها کنید و به تعارض بین ذوبلوک بپیوندید" را هنمای آنهاست. حزب توده سالهاست که آگاهانه این شعار را پیش میبرد و "س. ج. اکثریت" نیز افتان و غیزان و شرمنازه همان راه را میپوید.

پیش بسوی

ایجاد حزب طبقه کارگر!

شیوه پیکار در مبارزه ایدئولوژیک: انتساب دروغ و سفاکیت به دیگران و سپردن آن!

بسیار خوب آزادی دشمنان به منظور
حق مقدس هر فرد است فقط باید برخورد جدی
شراقتندانه به مطلب را با برخورد ناشر اقتندانه
فرق گذاشت.

لنین - کائوتسکی مرتد

رفقای پیکار میگویند که روزندگان سوسیال امپریالیسم را رد کرده است یا بکنار نهاده است و از این قبیل. اگر چه پیکار در شمار ۹۶ خود میگوید که روزندگان به سوسیال امپریالیستی بودن خود روی لا اقل از لحاظ سیاسی، اعتقاد دارند و مینویسد:

"این رفقا (منظور روزندگان است) مقوله سوسیال امپریالیسم را بیکار میگیرند، لیکن منظورشان از این مقوله یک برداشت سیاسی است "پیکار ۶۹ - ص ۱۳

اما در شماره ۷۰ و ۷۱ ویا مبتدا قرار دادن رد سوسیال امپریالیستی بودن شوروی از طرف ما که با اظهار نظر قبلی خود پیکار در شماره ۶۹ تفا دادارده مینویسد:

"رد سوسیال امپریالیسم شوروی از جانب روزندگان (کجا؟ کی؟ چگونه؟ اینها معلوم نیست!) نه تنها ناشی از تزلزل رویزیونیستی آنان میباشد، بلکه همچنین از تکراری اکونومیستی و آکادمیستی (و شاید...) ما - به میگردد "پیکار شماره ۷۰ ص ۱۸ تاکید از ما است.

و پس از این، داستان را با پیچی پوچی را آغاز کرد - ده است تا مگر بدین وسیله وجود رویزیونیسم در ما وانعکاس آنرا در مبارزه، ما در جنبش و تاکتیک های ما نشان دهد.

ظاهراً بنظر می آید که پیکار به روال عمومی خود یعنی کلیسی باقی و بازم کلی باقی و بازم کلی باقی، مسئله بسیار مهمی را کشف کرده است و بر اساس آن با ما برخورد میکند.

ما در نشریه خود "روزندگان" و در نوشته های خود اصولاً از آن زمان که به مثابه تشکیلات سیاسی و مبارزاتی های به عرضه جنبش کمونیستی گذاشتیم، بنا به تحلیل هایی که تا آن زمان در سطح جنبش وجود داشت و اعتقادات ایدئولوژیک خود سوسیال امپریالیسم را جزئی از مواضع خود میدانستیم. اولین نوشته، ما درباره حزب ترده ایران صراحتاً از وابستگی این حزب به سوسیال امپریالیسم (در مقدمه) سخن میگوید.

ما یکی از امضاء کنندگان آن جزوه کرنش در مقابل سوسیال امپریالیسم منتشره از طرف کنفرانس وحدت بودیم و ما در اعلام مواضع خود در سال ۱۳۵۸ نوشتیم:

"..... ما رودسته، حزب توده که در شرایط لیبرالی خیل غلطی از روشنفکران سالنی را به خود جلب تواند کرد سالهاست که با اراجیف و تئوری های اپورتونیستی و شعارهای سازشکارانه خود در جهت حفظ منافع سوسیال امپریالیسم، جنبش کمونیستی ما را به انحراف کشا - نده و لطافت بسیاری بر آن وارد آورده است.

اما همه این انحرافات به ترتیبی ریشه در رویزیونیسم - شیم دارد. رویزیونیسم مسدود کننده است.

رفقای پیکار، داناتان، انتساب نوشته، امضاء یک دند.

بایگانه اجتماعی - سیاسی و محمل ایدئولوژی - دیگر یک عارضه زودگذر و یک انحراف ساده در مارکس - به شمار نمیروند بلکه به درختی تنه و ریشه شده که ساق - شوم خود را بر همه، انقلابات پرولتری افکنده است - این رویزیونیسم سردش ما حیان اندیشه و کار در - حرفه ای که از جریان تولد و مبارزه مستقیم طبقات دور گشته اند قرار دارد. از همین بایگانه است که - سوزنازی درون حزب و دولت و سازمانهای پرولتر - ریشه دواسته و این نهادها را که ابزار اعمال قدرت - سیاسی پرولتاریا است به تنه های سرخ و دایره - کند و کا مل سوسیالیستی را عقیم، میگذارد، توسط - دارودسته، خروشد و در شوری و کودتای هوا کوفت - تنگ شده و به یک درجه در واقع دست - سوز واز - رانده شده و از آستین حزب و دولت کارگری بدر آور - انسان رسالت عقیم نمودن انقلاب پرولتری و اسقا - ستایم طفاقی را به عیده گرفتند. سوسیال امپری - لیسم شوروی از این لحاظ که محور رویزیونیسم ها - است نقش براهیتی در تقویت و گسترش انحراف روی - یونیستی و توجه به شیوه های رویزیونیستی در مبارز - و انقلاب دارد. ص ۱۳

● اولین شرط در مبارزه ایدئولوژیک صداقت انقلابی است. صداقت انقلابی در مبارزه ایدئولوژیک یعنی انکار، به نوشته - و سندن و کشف انحراف از اظهار صریح نویسنده نوشته، یعنی انکار، به واقعیت. صداقت انقلابی در مبارزه ایدئولوژیک علاوه بر - آنکه مربوط به انگیزه در مبارزه ایدئولوژیک میگردد، حقیرانه و مذبحانه برخورد نکردن، یعنی با دست پر برخورد کردن را نیز در بر میگیرد. چرا پیکار از آغاز مبارزه ایدئولوژیک خود با ما از - شماره ۶۲ به بعد با تحریف و از آنهم بدتر یاد دروغ شروع میکند؟

درکنگره اول سازمان در زمستان گذشته نمایندگان سازمان درکنگره تصویب نمودند که:

"در مورد شوروی و نظر در سازمان وجود دارد: ۱- سوسیال امپریالیستی بودن شوروی ۲۰- درجا معیه شوروی دیکتاتوری پرولتاریا نبوده و سوسیالیسم از میان رفته است، جامعه شوروی جامعه ای طبقاتی است. حکومت آن فدا خلقی، توسعه طلب و متجاوز است اما موضع سازمان سوسیال امپریالیسم میباشد." نقل از بریتانیه سازمان

در اینجا با صراحت موضع رسمی سازمان اعلام شده است. ما در مقاله، خود بنام "راه کار گرد فاع رویزیونیستی از مارکس - کسیم ۲" نوشتیم:

"کلیه دست اندرکاران ما برای افغانستان اعم از سوسیال امپریالیستهای روسیه..."

و یا در مقاله اخیر خود درباره "س.ج" اکثریت و حزب توده درباره روابط و اثرات سوسیال امپریالیسم بر انحرافات ایمن هر دو سازمان اشاره کردیم. و در آخرین مقالات نشریات خود "لیستان، کارگران بر علیه رویزیونیسم" و یا "طرحی که در مورد اتحاد عدل دادیم و در آن از ایجاد یک قطب قوی در مقابل وابستگان سوسیال امپریالیسم سخن گفتیم، نیز با این مسئله اشاره داشتیم. اینها همه و همه بخوبی موضع رسمی ما را که مصوب کنگره سازمان



پنهان کنیم تا امثال پیکار به کشف آن نائل آیند، کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمیگویند. کمونیستها هرگز از ابراز مواضع خود ترس ندارند، و ما اگر سوسیال امپریالیسم را رد کرده بودیم آنرا صراحتاً در نشریه خود اعلام مینمودیم. ما به شیوه پیکار عادت نداریم تا در مواضعمان نوسان کنیم یا مواضعمان را تغییر دهیم بی آنکه برای جنبش کمونیستی توضیحی داشته باشیم. آیا این وجود چرا پیکار در مقابل ما، برای مبارزه ایدئولوژیک خود یک مبنای دروغین و ساختگی را به ما منتسب میکند و بعد رویاها و داستانهای خود را بر مبنای آن میپازد؟

دومین کاری که پیکار کرده است پس از دروغ تخصیص اشتباه سفاکت به مخالفت خود (در این مورد ما) است. این سفاکت اعتقاد داشتن به نظام تولیدی جدید است. تا آنجا که این مسئله به ایدئولوژی پیکار مربوط است آنرا در بخش بعدی همین نوشته از لحاظ تئوری شناخت ما رکسیم مورد بررسی قرار میدهیم. اما تا آنجا که مربوط به واقعیت عینی است این را اینجا میجریم. ما در کجا از نظام تولیدی جدید سخن گفته ایم؟ نظامی میان کاپیتالیسم و سوسیالیسم، یعنی در حقیقت افزودن یک دوره جدید به دوران های کشف شده قبلی. اگر ما چنین کشف مهمی صورت داده بودیم، منتظر نمی ماندیم تا رفقای پیکار آنرا اعلام کنند. خودمان به عنوان کسانی که زحمت کشف آنرا تحمل کرده بودیم و قدرت نشر یح آنرا داشتیم، در سطح جنبش به ترویج و تئوریزه کردنش میپرداختیم. تعیین موضع، آنهم موضعی سفاکت آمیز که مبتنی به فرو ریختن ماتریالیسم تاریخی و منطق کاپیتال مارکس و امپریالیسم لنین میباشید برای دیگران و سپس رد کردن آن چیزیست که لنین در باره اش میگوید (وجه خوب گویی رفقای پیکار را در برهه ابر خود دارد):

"حسبیت دادن یک سفاکت آشکار به مخالفین خود و سپس رد آن، شیوه افرادی است که چندان عقل درستی ندارند" (لنین، کافوتسکی مرتد).

برای سازمان پیکار با عنوان یک نیروی کمونیستی این گونه مبارزه ایدئولوژیک، این گونه برخورد بر مبنای تصورات خود این برخورد غیر اصولی واقعاً نشانه چه چیز است؟ و چقدر میتواند در رشد ایدئولوژیک جنبش مفید باشد؟

در حالیکه اولاً: موضع سازمان ما سوسیال امپریالیست است. ثانیاً: هرگونه نظری که در سازمان ما به غیر از اعتقاد دهنه سوسیال امپریالیسم بودن شوری وجود داشته باشد اساساً بر روی وجه سیاسی - طبقاتی و مبارزاتی موضوع یعنی ضد خلفی - ضد انقلابی - طبقاتی بودن شوری، انهدام سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا، بطریق اولی، توسعطلبی، ... و غیره تاکید مریح دارد. و گذشته از موضع سازمان ما که موضع آن در جنبش کمونیستی است هر نظردیگری در درون سازمان، مرز بندی قاطع، جدی و لنینیستی با انقلابی بودن - سوسیالیستی بودن یا هر نظر دیگری که از مواضع فوق گفته، عدول کند، داشته و دارد. چرا پیکار سعی میکند به خوانندگان خود ابقاء کند ما از یکطرف سوسیال امپریالیسم را رد کرده ایم (یعنی موضع سازمان خود را؟) و از طرف دیگر معتقد به نظام تولیدی جدیدی در روسیه هستیم (یعنی خلاف کلیه اظهارات سازمان ما).

این شیوه، مبارزه ایدئولوژیک، در شرایطی که ما ثلث انقلاب و جنبش بین المللی طبقه کارگر بحد کافی، بطور مشخص و عمومی مطرح است، در شرایطی که ما نیاز مبرم به تحلیل مشخص از اوضاع مشخص داریم و در شرایطی که نمیتوان با اینهمه تشنگی و بیرونکنندگی در صفوف، طبقه و جنبش کمونیستی مسائل را به این

شیوه نشان میدهد. هر جا که ما از سوسیال امپریالیسم یا شوروی سخن گفتیم با در نظر گرفتن مسائل و مشکلات مربوط به توضیح و خود بخود عدم وجود وحدت کامل در جنبش بر سر این مفهوم از لحاظ مضمونی نیز بوده است.

ما در بسیاری از نوشته های خود در باره انهدام دیکتاتوری پرولتاریا و انهدام سوسیالیسم در شوروی و وجود سوسیال امپریالیسم سخن گفته ایم (رجوع کنید به نوشته های قبلی). برای کارگران تاریخچه و مواضع سازمان، سال ۵۸، در باره وحدت جنبش کمونیستی ضمیمه ۰۰۰) و تا کنون در هیچیک از نشریات و نوشته های سازمان ما بحثی بر روی این موضع وجود نداشته است. بنا بر این پیکار با استناد به چه مدرکی، با کدام تحلیل، با کدام بررسی ارائه شده از طرف ما، اظهار میدارد که ما سوسیال امپریالیسم را رد کرده ایم؟ و آیا این توسل به شایعه پراکنشی در باره ایدئولوژیک چه معنایی دارد؟

ما هم به نوبه خود از مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش کمونیستی و در باره تاکتیک و استراتژی پرولتاریای جهانی استقبال میکنیم و بدان خواهیم پرداخت اما این مبارزه تنها زمانی میتواند سودمند و مفید باشد (مانند مبارزه ایدئولوژیک در عرصه های دیگر) که انگیزه آن نمایان ساختن راه صحیح پیروزی پرولتاریا باشد و در آن صورت است که پرده کلی گوشتی ها و اظهار نظرهای فیلسوفانه و دروغین حال کودکان کارزده و واقعیت پدیده ها خود را نشان خواهند داد.

اولین شرط در مبارزه ایدئولوژیک صداقت انقلابی است. صداقت انقلابی در مبارزه ایدئولوژیک یعنی انکاء به نوشته و دو کشف انحراف از اظهار مریح نویسنده نوشته، یعنی انکاء به قیمت صداقت انقلابی در مبارزه ایدئولوژیک علاوه بر انکاء به بوط به انگیزه در مبارزه ایدئولوژیک میگردد، حقیرانه بدبو حانه برخورد نکردن، یعنی با دست پر برخورد کردن رانیز بر م. مرد چرا پیکار از آغاز مبارزه ایدئولوژیک خود با ما از ماه ۶۲ به بعد با تحریف و از انهدام بدتر با دروغ شروع میکند؟ آیا آنکه اظهار میدارد ما سوسیال امپریالیسم را رد نکرده ایم و آن اعتقاد داریم تا گها هر همه چیز از دست و فکر و خارج شده و است برورد سوسیال امپریالیسم از طرف ما میکند؟ چرا پیکار ای مبارزه با ما ابتدا موضعی دروغی و خود ساخته را به ما سبب میکند و سپس به یاد آن میپردازد. این شیوه، یعنی انتساب و سفاکت به دیگران و سپس رد آن، شیوه کمونیستها نیست.

واقعاً ما در کجا سوسیال امپریالیسم را برای نمونه رد کردیم؟ پیکار به مثابه حقیقتی مسلم، آنرا مبنای تحلیل خود رد کرده است؟ این شیوه مبارزه ایدئولوژیک فقط از دشمنان نیستی بر می آید نه از رفقای پیکار. اضافه بر این ما کمونیستیم. ما وارث سنت های متجاوز از ۱۵۰ سال مبارزه ایدئولوژیک در تکامل مارکسیسم هستیم. ادبیات مارکسیسم بما آموخته که مواضع خود را از چشم دیگران پنهان نکنیم. ما برای کمونیست مبارزه میکنیم و مبارزه برای کمونیسم با دشمنان پیکار است. اگر ما روزی به نتیجه ای برسیم ترسی نداریم که آنرا

انهدام یا بد توجه داشته باشد که امروز برخی از مدافعان سر سخت سوسیال امپریالیسم، از سر سخت ترین دشمنان پرولتاریا هستند. آنها را با او در عین حال، بسیاری از کمونیستها نیز به سوسیال امپریالیسم اعتقاد دارند. بنا بر این میباید در داشت مارکسیست را در برابر آنها، برای جنبش روشن کرد.

جهان و غیره کرده باشند ترجیح میدهند که ابتدا آن را بشناسند اصلی الهی و آسمانی یا یک قضیه اصولی هندسی پذیرفته و سپس دیگران را - که درک عمیق تری از مشکلات و ابهامات این تئوری دارند - به رد آن متهم نموده و تویخانه خود را بر علیه آنها آتش نموده و مشتکی کلیات را بر سر آنها بکوبند. بهیچوجه نیست که "رنجبر" ارگان سنجیانی ها در شماره ۱۰۲ خودگلی بافی های پیکار را بر علیه ما نقل میکند، آنقدر گلی بافی که رنجبران این سرسخت ترین مبلغ سوسیال امپریالیسم سنجیانی هم آنها را پسندیده است. و ترجیح داده است از زبان پیکار به ما حمله کند تا پیکار را نیز تلویحاً تأیید کرده باشد. رفقا! شیوه خوبی است. ایلاً چهار نعل به پیش!

متادولوژی پیکار:

وقتی ما در مورد جامعه معینی سخن میگوئیم و آنرا تحلیل میکنیم ناچاریم (اگر بخواهیم مارکسیست باقی بمانیم) که خطوط اصلی تکامل اجتماعی، موقعیت تاریخی و سیر تحول درون پدیده را نشان دهیم و در سرتاسر این کار به واقعیت عینی آنکا داشته باشیم. و وقتی ما در مورد سوسیال امپریالیسم یا تحلیل جامعه شوروی سخن میگوئیم ایضاً باید چنین کاری را انجام دهیم. مارکس میگفت بررسی هر پدیده تاریخی باید با بررسی تاریخ پدیده همراه باشد. در مارکسیسم کلی بافی بدر نمیخورد. در مارکسیسم اعلام ساده

تحلیلهای موجود در جنبش پرولتاریه تحلیلهایی که از طرف سازمانهای مبارز و انقلابی ارائه شده است هر یک بخش از حقیقت را در مورد سوسیال امپریالیسم در بر دارد. و ما متکثر این مسئله نیستیم. اما تا آن زمان که جنبش کمونیستی نتوانسته تحلیل واحد و روشن و قاطعی ارائه دهد، دقت ترین مسئله همچنان باز است. وقتی ما میگوئیم موضع ما سوسیال امپریالیسم است در عین حال وجود مسائل و نکات عمده و مهمی را که باید روشن کنیم مسکوت نمیگذاریم.

مواضع در قبال فلان یا بهمان پدیده ارزش ندارد. آنچه ارزش دارد تمییز پدیده و نشان دادن عینی مشخصات تاریخی پدیده است. و وقتی که ما نتوانیم در شناخت خود جوآن ب فوق را در نظر بگیریم و بر آنها اتکا کنیم شناخت ما هنوز ناقص و یکجانبه است را بطلسمه "پراژیک-تئوری-پراژیک" به اعتبار آنچه که گفتیم به رابطه ای تکاملی و شناخت روبه گسترش مبدل میشود. به همین علت بازگشت تئوری در مارکسیسم به حیطه "پراژیک برخلاف همه فلسفه ها و تئوریهای شناخت بطور ساده، یکجانبه و انفعالی نیست. انگلس در کتاب مشهور خود "آنتی دورینگ" منشاء غنای دانشی تئوری و تکامل شناخت را توضیح میدهد. و از قبل در حقیقت هر نوع تلاش در اثبات پایان شناخت و یا شناخت مطلق ایده آلیستی را رد میکند.

لنین وقتی به پدیده جدید عصر خود یعنی امپریالیسم برخورد میکند در طی سال ۱۹۱۴، بدنبال کارهای اولیه انگلس این پدیده را مورد بررسی قرار میدهد. کلیه آثار و تحقیقات در این مورد را در نظر دارد و با کار فرشته جزئی دژلی یکسال، سرانجام کلیه تحلیلهای شناخت های اولیه را با دیدی انتقادی مورد جمع بندی قرار میدهد و اثر خود امپریالیسم را به صورتی که بطور مشخص قانومند بیهی مرحله جدید امپریالیسم را توضیح میدهد، تنظیم میکند. بنا بر این آنچه که در محاوره معمولی میان مارکسیست ها به اصول پنجگانه یا مشخصات پنجگانه امپریالیسم مشهور است، ندکلی بافی، نه نتیجه اشراق و درونگرایی لنین که محصول

سادگی طرح و حل کرد، نمیتواند ارزش رویزیونیسم و نفوذ آن در جنبش کمونیستی جلوگیری کرده و موجبات رشد ایدئولوژیستیک جنبش را فراهم نماید. زیرا برخورد و مبارزه ایدئولوژیک را بی اعتباریت غیر مادیانه ایستاد. مینماید. ما نمونه های متعددی از اینگونه برخورد های رفقای پیکار داریم، که نه تنها از موضعی اصولی انجام نشده بلکه به طرز فاجعه لوحانه به سود رویزیونیستها خاتمه یافته است. این پیکار است که فقط به خاطر اینکه بگوید: بله! ما در مورد همه چیز موضع داریم! به سادگی اعلام میکنند و اینست به سوسیال امپریالیسم شوروی است. بدون آنکه دره ای، به اندازه یک سطر تحلیل مارکسیستی از حزب و انقلابی که پیش از نیم قرن جهان ما را تکان داده است بدهد. این پیکار است که در برنا مه حداقل خود از اردوگاه سوسیالیسم سخن گفته است و تا کنون دو کلمه راجع به این اصطلاح اردوگاه که معلوم نیست کجاست نشانی نداده است و این همین پیکار است که در برنا مه حداقل خود از کشور های رویزیونیستی (۱) یعنی نه سرمایه داری نه سوسیالیستی آنهم در برنا مه خود سخن گفته و مینویسد.

۳۵ - پشتیبانی و حمایت کامل از احزاب و نیروهای کمونیستی و انقلابی سرتاسر جهان، مبارزات طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی و خلقهای تحت سلطه و ستم امپریالیسم جهانی و رژیم های ارتجاعی وابسته به آن و کشورهای رویزیونیستی تا کید از مال ست پیکار ۴۲ - ص ۶

این کشورهای رویزیونیستی (یعنی کشورهای که حاکمیت رویزیونیستی دارند؟! چه بودند؟ چرا پیکار آنها را در برنا مه حداقل خود مشخص نمیکند؟ چرا از سوسیال امپریالیسم حرفی نیست اما از کشورهای رویزیونیستی؟! بدون روشن کردن موقع تاریخی آنها سخن گفته است؟ و تازه این سؤال میماند کجاست آن مبارزه ایدئولوژیک پیکار رویا اعلام آن و نتایج آن بطور مستدل و تئوریک در درجه مین نظریه غلط و بی معنی؟! ما قصد ما در اینجا انتقاد از این نکات که برای هر کدام بسادگی میتوان مطالبات انبوهی پیرامون انحرافات آشکارا از مارکسیسم لنینیسم تنظیم نمود، نیست. بلکه قصد ما آنست که سوسین مشخصه پیکار را در برنا مه ایدئولوژیک نشان دهیم. پیکار بدون آنکه واقعاً درک دقیقی از مایل بین المللی داشته باشد، بدون آنکه وضعیت جهان معاصر را تمسک کرده باشد، بدون آنکه معلوم کرده باشد از جانب کدام صف بندی بین المللی در جنبش کمونیستی حرف میزند، چنان به همه چیز میتازد و در مورد همه چیز (البته هر روز به یک نحو!) اظهار نظر میکند، که خواننده را از بر مدعایی خود حیرت زده میکند. اینهمه تناقض در شماره های متوالی پیکار و اینهمه ادعا! چرا؟ چرا رفقای پیکار با دید در مبارزه ایدئولوژیک مثل دن کیشوتی که فقط با او هم آم و تخیلات خود به جنگ میرود، تا این حد اعتبار و ارزش مبارزه ایدئولوژیک را، آنهم با توسل به دروغ و انتساب صفات و اظهار نظرهایی که جدا انسان را بفکر فرو میبرد (مثل نمونه هایی که گفتیم) پاشن بیاورند؟

ما در اینجا تنها عجلت یک علت میتوانیم ذکر کنیم (تا بعد) و آنهم اینست: پیکار خود را نیروی تمییز کننده جنبش کمونیستی میداند، پس باید درباره همه چیز اظهار نظر نماید. حتی اگر هیچگونه نه دلیلی برای آن ارائه ننماید. یک سازمان کمونیستی باید در مورد همه چیز موضع داشته باشد. به همین علت رفقای پیکار بدون اینکه کوچکترین تلاشی در توضیح دقیق تر سوسیال امپریالیسم، بررسی شرایط تاریخی پیدایش آن، مرز بندی آن با سوسه

روشنندگان

ارگان سازمان روشنندگان آزادی طبقه کارگر

ردی است و هنوز هم کسانی که چنین نظراتی دارند این تئوری را من درآوردی تلقی میکنند (مثلاً حقیقت شماره ۲۰ آنها را - بطنه تئوری و پراتیک را و از گونه به شیوه ای متافیزیکی درک می کردند و بیهوده نبود که واقعیت عینی هرگز بر فکر و اندیشه آنها اثری نداشت ..

اما چه کسی حق داشت ؟

در آن زمان پوپولیست های خشک مغز ما فریاد میزدند: "ما همه چیز را میدانیم" طرح سؤال بی مورد است. "واقعیت ذهنی است و ذهن واقعیت است."

اما ما بدون اینکه در اینجا با نتیجه متدولوژی پیکارکاری داشته باشیم، با خود متدولوژی کارداریم.

پیکار میگوید سوسیالیسم نیست پس امپریالیسم است.

با کدام تحلیل: تحلیل اولیه چین؟ تحلیل سه جهانی ها؟ تحلیل بتلهایم؟ تحلیل آلبانی؟ تحلیل بورژوازی اروپا و آمریکا؟ تحلیل با کدام تحلیل اینطور سخن میگویند؟

مقدمتاً چون رویزیونیسم حاکم است پس امپریالیستی است؟ سوسیال امپریالیسم است؟ اینکه همان برخورد سیاسی به مسئله است که از نظر پیکار مردود است زیرا روشنندگان مقدمتاً اینگونه سوسیال امپریالیسم را طرح کرده و تجا و کاری، توسعه طلبی، سرکوبی خلقها، ضد انقلابی بودن و غیره هم در مرز این تحلیل قرار میگیرد. اگر پیکار معتقد است در مورد شوروی فلسفه شکاکیت و اکونومیسم در ما به هم پیوند خورده است، لابد خود پیکار ریز میناسی چیز دیگری حرف میزند: بنیادشما از تجا و، توسعه طلبی و غیره سخن بگویند زیرا همه اینها بزم شما سیاسی است و این همان میناسی است که روشنندگان از آن آغاز کرده است. پس تحلیل شما کجاست؟ کدامیک از تحلیلهای فوق را در سطح جهانی قبول دارید؟ آیا میدانید هر کدام را قبول کنید یکی را رد کرده باشید؟ آیا میدانید که در مورد این مسئله قدرت تحلیلهای متفاوت از مال لکتیک کوچک خصوصی، مال لکتیک خصوصی، مال لکتیک دولتی، مال لکتیک برنامهای و وجود دارد؟ وقتی میناسی را تا شایر جدی تحلیل دقیق ترجا مع شوروی برنا کتیک پرولتری سخن میگوئیم، منظورمان آن نیست که چنین تاکتیک وجود ندارد، البته وجود دارد و میتوان خطوط آن را ترسیم نمود. اما مسئله تمویز آنچنان تاکتیک که بتواند روشنتر و دقیقتر از آنچه که هم اکنون برانگندگی جنبش کمونیستی را موجب گردیده، ارائه شود و یا به وحدت جنبش کمونیستی انترناسیونال گردد، آیا شما چنین تاکتیک را تنظیم کرده اید؟ کجاست مدرک و توضیح آن؟ آیا میناسی آن همان تز سوسیال امپریالیسم سه جهانی است که تئوری خود را بطور همه جانبه تنظیم کرده و در خط دفاع از امپریالیسم میرسنده در مقابل امپریالیسم بالنده است؟ شما شما در رابطه با این مسئله چیست: مرگ برا امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم؟! مرگ برا امپریالیسم؟! آیا بنظر شما، طرح عمده و غیر عمده در جهان مفهوم دارد؟ بنظر میرسد که شما تاکتیک بین المللی پرولتاریا را پیدا کرده اید. آنرا تحت عنوان تئوری انقلاب عصر حاضر ارائه دهید؟ چرا معطلید؟

هم اکنون دو نظریه جهانی بنیادیت رویزیونیستی - اپورتونیستی و خیانتکارانه در سطح جهانی بصورت سیستماتیک وجود دارد: (۱- سیستم سه جهانی ۲- سیستم رویزیونیستی متکی بر سوسیال امپریالیسم (یا دقیقتر تئوری "عصر جدید") این سیستم سوم جهانی، که شما مدعی کشف آن هستید کجاست؟ آنرا ارائه دهید و جنبش کمونیستی بین المللی را متحذ کنید؟

بهر حال چرا به ما حمله میکنید که بطارسیاسی (مقدمتاً) سو...

نتیجه بررسی علمی و با حوصله و دقیق و تاریخی پدیده مورد بررسی است. اصول امپریالیسم لنینین نقطه آغاز بررسی او نیست، نتیجه بررسی اوست. و اصول کا پیتالیم مارکس نقطه آغاز حرکت او نیست محصول و نتیجه دهها سال تحقیق عملی است. به همین ترتیب در بازگشت از اصول عام به پدیده خاص (یا مشخص) ما باید بتوانیم پدیده خود را با کمک این اصول، سریعتر و دقیقتر بررسی کنیم. نه آنکه بگوئیم چون انگلستان سرمایه داری بود پس حتماً فرانسه همانطور سرمایه داری است، و زحمت بررسی با کمک و استفا - ده از تئوری عام را به خود راه ندهیم. انگلس در این مورد میگوید:

"اصول نقطه آغاز یک بررسی نیست، بلکه به عنوان نتیجه بدست می آید" (تاکید از ما است)

عمق و غنای مارکسیسم-لنینیسم در همین است. پدیده را با انکاء به قانونمندیهای عام بررسی کردن و تئوری را در این بررسی جداگنا بخشیدن، به پیش رفتن نه به عقب نگاه کردن. مارکسیسم با شعار "تحلیل شخص از اوضاع مشخص" خود را بنا کرده است و به این اعتبار فلسفه آن ماتریالیسم دیالکتیک است.

وقتی ما در مورد جامعه معینی سخن میگوئیم و آنرا تحلیل میکنیم ناچاریم (اگر نخواهیم مارکسیست باقی بمانیم) که خطوط اصلی تکامل اجتماع، موقعیت تاریخی و سیر تحول در رون پدیده را نشان دهیم و در سرتاسر این کار به واقعیت عینی انکاء داشته باشیم وقتی ما در مورد سوسیال امپریالیسم یا تحلیل جامعه شوروی سخن میگوئیم ایضا باید چنین کاری را انجام دهیم.

اما پیکار که شناخت مارکسیستی را اساساً از او به ای دیگر میشناسد و معتقد به نوعی دیگر از شناخت است برخلاف راه و رسم مبتدع اول در مارکسیسم ابتدا حکم میدهد و بعد رپی اثبات آنست (اصولاً اگر در رپی اثبات باشد) پیکار به شیوه ای اشراف و افلاطونی بدون آنکه ذره ای جای بحث باشد میگوید: اگر سوسیالیسم نیست پس امپریالیسم است و انتظار دارد درخواست نهنده به سبک قاضی ایده آلیست ها بگوید: آری همین است. "این یا آن" شعار شناخت پیکار چنین است. وقتی پای تحقیق و تحلیل به پیش میاید برعکس با ایده لوحی و ندانم کاری آشکارا میگوید: رویزیونیسم (حاکم است پس سوسیال امپریالیسم است. یعنی تحلیل خود را از سیاست شروع میکند و مقدمتاً تحلیل سیاسی انجام میدهد (اگر اصولاً تحلیلی انجام داده باشد)

پیکار با متدولوژی خود، که عبارتست از، تحلیل مشخص لازم نیست: این یا آن. ما را بیا دکمانی میاندازد که روزگاری می گفتند:

"لینین پیا میگوید کشورهای جهان یا امپریالیستی اند یا سوسیالیستی اند یا نیمه مستعمره نیمه - نفوذال. تحلیل دیگر لازم نیست."

این سخنان لینین پیا شو همه، هواداران سر سخت نیمه مستعمره نیمه نفوذال به فالصه یک تحلیل و در واقعیت عینی بطلان و غلط بودن خود را از اساس نشان داد. ما به یاد داریم که وقتی در برابر پوپولیستهای گرا نقدر جنبش کمونیستی طرح شد که ایران جامعه نیمه مستعمره نیمه نفوذال نیست بلکه سرمایه داری وابسته است همه آنها فریاد کشیدند (چه بسا جیغ کشیدند): ای بلبلها مگر چنین چیزی ممکن است. آنها با ارائه مدرک غیر دقیق و چه بسا دروغ ما را به بحث فرا میخواندند که جامعه ایران هنوز نیمه نفوذالی است و چه بسا نفوذالی است.

لنینیسم به همین علت پیوسته در برابر شرایط مشخص به عمق و توسعه بخشیدن به شناخت خود واقعیت عینی میبرد از هر کس گمان کند "همه چیز را میداند" نگاه شناخت خود را به پایان خود رسانده است. هر کس که بگوید "من میدانم"، ما خواهیم دانست و شناخت خود را تکامل خواهیم بخشید "درواقع از عرصه جهل و نادانی به عرصه علم پای گذاشته و به شناخت عمیق تر و وسیع تر دست میابیم. آگوستیسم، نفی شناخت است، نه عمق بخشیدن به شناخت. آگوستیسم برخلاف درک ایده آلیستی پیکار که گمان میکند به همه چیز آگاه است و به حقیقت ابدی و ازلی دست یافته است. "من میدانم" نیست "من هرگز نخواهم دانست" است.

آگوستیسم تثبیت جهل و تسلیم به آن است. نه قبول وجود ابهام و جهل، و تلاش در راه رفع آن. پیکار بدون آنکه متوجه باشد تحلیل مشخص از اوضاع مشخص و تبیین تاریخی از پدیده تاریخی را آگوستیسم مینامد و از یاد میبرد آنچه را "آگوستیسم" نامیده همان مارکسیسم لنینیسم و ماتریالیسم دیالکتیک است. این ذهن ایده آلیستی است که گمان میکند با شناخت کامل است با شناخت مکان پذیر نیست. پیوسته نیست که ما میبینیم اصول متدولوژیک پیکار را رنجبر شماریم. ۱۰۲ به عنوان مبنای مورد قبول خود (ص ۲) تکرار میکند.

"در سطح جنبش کمونیستی ایران فلسفه شکاکیت از جمله در ارتباط با واقعیت سوسیال امپریالیسم تظاهرات پیدا کرده است" رنجبر شماره ۱۰۲ - پیکار شماره ۱۰۲

● "آگوستیسم" تثبیت جهل و تسلیم به آن است نه قبول وجود ابهام و جهل، و تلاش در راه رفع آن. پیکار بدون آنکه متوجه باشد تحلیل مشخص از اوضاع مشخص و تبیین تاریخی از پدیده تاریخی را آگوستیسم مینامد و از یاد میبرد آنچه را آگوستیسم نامیده همان مارکسیسم لنینیسم و ماتریالیسم دیالکتیک است. این ذهن ایده آلیستی است که گمان میکند با شناخت کامل است با شناخت امکان پذیر نیست.

تحلیلهای موجود در جنبش بویژه تحلیلهایی که از طرف سازمان های مبارز و انقلابی ارائه شده است، هر یک بخشی از حقیقت را در مورد سوسیال امپریالیسم در بر دارد و ما متکراین مسئله نیستیم. اما تا آن زمان که جنبش کمونیستی نتوانسته تحلیل واحد و روشن و قاطعی ارائه دهد و در این مسئله همچنان باز است. وقتی ما میگوئیم موضع ما سوسیال امپریالیسم است در عین حال وجود مسائل و نکات عمده و مهمی را که باید روشن کنیم مسکوت نمایی گذاریم.

اما رفقای سازمان پیکار چه میکنند؟ پیکار میگوید: "من همه چیز را میدانم" و وقتی دهانش را باز میکند فقط تکرار میکند سوسیال امپریالیسم است چون واقعیت است. واقعیت است چون سوسیال امپریالیسم است. خلاصه سوسیال امپریالیسم است چون سوسیال امپریالیسم نیست. دلایل و چیزهایی که هر روز میتوان در ستون روزنامه های جمهوری اسلامی، رنجبران و انقلاب اسلامی پیدا کرد. تحلیل: زورنالیسم بورژوازی. اینگونه شناخت را پیکار شناخت مارکسیستی مینامد و فراموش میکند که کمونیسم و پادشاهی لنینیستی رفتار کنیم. برای شما کافیه حزب زحمتکشان و ستانم در مورد شوروی کلی گویی کنند و آنرا سوسیالیستی بدانند تا اعلام کنید و بایست به سوسیال امپریالیسم است. اما ما ضمن تأیید

سیال امپریالیسم میگوئیم در حالیکه خودتان عملاً در استدلال ناچارید و ناچار خواهید بود مقدماً از انهدام دیکتاتوری پرولتاریا و... سخن بگوئید و این امر سیاهی است. میبینیم وقتی پیکار عملاً میگوید: "شیهه" این یا آن "شیهه" مارکسیسم است. جداً نشان میدهد خیال دارد مارکسیسم را تا حد ایده آلیسم تقلیل دهد. چرا؟ از نظر پیکار وقتی انگلس از سه شکل تا شیر دولت به اقتصا سخن میگوید و اشاره میکند که علاوه بر دو حالت اول و دوم یعنی تا "شیر" تندشونده و تکاملی "و تا شیر" سدکننده و ارتجاعی "دولت"، حالتی وجود دارد که دولت میخواهد در مسیر تکامل اقتصادی انحراف ایجاد کند. و آنرا به سیر دیگری بیان داده، در این حالت انگلس لابد بنظر پیکار در چار انحراف و بدترین نوع آگوستیسم شده است. همینطور لابد سایر مسائل را که مارکسیستها برای نخستین بار به آنها پرداخته اند، در واقع بطریق غیر علمی (از نظر پیکار) مورد مطالعه قرار داده اند. شیهه پیکار (این یا آن!) "شیهه" دیالکتیکی نیست. نفی پیکار از پدیده در پیرویه شناخت، نفی دیالکتیکی نیست نفی ساده و مکانیکی است. پیکار تحلیل مشخص از اوضاع مشخص را با "تحلیل کلی از اوضاع مشخص و تحلیل ذهنی از اوضاع مشخص" مخلوط میکند و انتظار دارد با این عمل خود خط مشی اصولی را بنا کند.

روزی زورنالیست ها و هگلیست های اروپایی مارکس را متهم کردند که از "تز، آنتی تز، سنتر" هگلی (تریا دهگلی) پیروی این نتیجه رسیده است که سرمایه داری به سوسیالیسم تحول پیدا میکند. مارکس و انگلس، پلخانیف و لنین در رد این اتهام چندین نوشته کتاب و مقاله تدوین نمودند که فحوا و کلام اصلی همه آنها این بود:

"... بنا بر این مارکس در نظر ندارد که چون این جریان تاریخی مینامد، از اینرو میخواهد آنرا به عنوان ضرورت تاریخی به اثبات برساند. برعکس این از آنکه اگر از نظر تاریخی اثبات میکند که این جریان در عمل بعضاً واقع شده و بعضاً باید واقع شود، آنگاه آنرا در عین حال جریانی مینامد که مطابق قانون معین دیالکتیکی صورت میپذیرد." (انگلس)

آنچه که از انگلس (آنتی دورینگ) نقل کردیم جزیی اساسی از فلسفه و متدولوژی مارکسیسم است. همان چیزی است که رفقای پیکار آنرا مورد توجه قرار نمیدهند. بلکه با تمویج و ترمیمینستی و مذهبی دادن از آن، در واقع دیالکتیک ماتریالیستی را به دیالکتیک ایده آلیستی تقلیل میدهند.

پیکار در حالیکه هرگز یک تحلیل جدی، عمیق و اساسی را به جنبش کمونیستی ارائه نداده است با اصرار تمام فریاد میزند: "ما میگوئیم سوسیال امپریالیسم این مسئله روشن است. تحلیل نمی یابد. رزمندگان هم که میگویند تحلیل کنیم، رویزیونیست و چه بسا سوسیال امپریالیست است. او اینرا میتوان در همه جا دید و در تمام یک های مبارزاتی رزمندگان هم به علت دید انحرافی درباره روی رویزیونیسم بوجود آمده است "اینست شیهه" پیکار در تحقق علمی و مطالعه مارکسیست لنینیستی پدیده ها، هرچیز که نیست آنست، تحلیل نمیخواهد: متدولوژی متافیزیکی، نه دیالکتیکی. اما متدولوژی پیکار آنجا به خوبی خود را نشان میدهد. پیکار میگوید: "من میدانم" آگوستیسم است.

آگوستیسم، آنکارا مکان شناخت است. آگوستیسم اعلام است که جهان غیر قابل شناخت است و من چه بخواهم چه نخواهم در به شناخت آن نیستیم. آگوستیسم نفی شناخت است. شناخت

کمد بر سرش و یزیدونیم در حربه زخمی گشتن و یستام اینقدر ساد د
نوح نیستیم که بدون تحلیل و انسیت مبارزه، هماله، خلست
و یستام و حربه آن اظهار نظرهای تنک شیا شویستکی را تگسزار
کسم و گیکاه به همین دلایل و یستام را "کوبای شرق" بنا مییم.
پیکار خود را وارث تز سوسال امپریا لیسیم میداند. از چه کسی؟
از کدام تحلیل؟ فرق تحلیل شما با سه جانی ها در چیست؟
با بورژوازی اروپا در چیست؟ ما میگوئیم سوسال امپریا لیسیم
اما تلاش میکنیم مشخصات این جا معدرا بطور دقیق در بیابیم و با
شناخت کنونی خود، از نظر مبارزاتی و جنبه جانی و تاکتیکی
نا آن حد که پیکار میتواند موفقیگیری میکند و حتی بیشتر از آن
موضع ماروشن است.

● پیکار به شیوه ای اشرافی و افلا طونی بدون آنکه ذره ای جای
بحث باشد ممکن است. اگر سوسیالیسم نیست پس امپریالیسم
است و انتظار دارد خواننده نیز به سبک قدیمی ایدئالیست
بگوید: آری همین است این یا آن شعار شناخت پیکار چنین
است.

متدولوژی پیکار در یک کلمه "اول ایمان بیا و بعد فکر کن"
است. و این متدولوژی تعلق به مارکسیسم ندارد.

چرا پیکار به مبارزات ایدئولوژیک مشخص ما پاسخ نداده است؟

هر کسی که پیکار نشریه رزمندگان را خوانده یا ندیده نقیض
فناکی که ما در مبارزه علیه ریزوینیم داشته ایم بی میبرد.
ریزوینیم در آسمان موج میزند. همین جا در تاکتیک های
سازمان های مختلف در مبارزه ظاهر میشود. ما در نشریه خود در مبار
زه با تاکتیک های ریزوینیستی، بحث راجع به مسائل انقلاب
و مسائل بین المللی را پیش برده ایم. مبارزه ای که ما داشته ا
یم تا شبر عمده ای را در ریشه مبارزه ایدئولوژیک در جنبش و طرح
مسائل انقلاب داشته است، بطوریکه کمتر زمانی در جنبش وجود
دارد که برای روشن شدن مسئله با ما برخوردند و غته با شد و ما هم از
این برخورد ها هر جا که صحیح و لازم بوده است استقبال کرده و بطور
متقابل موضع خود را اصلاح کرده ایم. از این جمله است برخورد ها
ی ما با سازمان پیکار بر روی خلق و ضد خلق، جا معه سرمایه داری
و ایست و... در همه این موارد پیکار مسئله را با سکوت برگززار
میکند. پیکار ترجیح میدهد موضع خود را مثل لباس هر روز عوض
کند و این سر سر آنها مبارزه ایدئولوژیک نکند. پیکار ترجیح میدهد
بنا به میل خود ابتدا آنها مانی را بزند و بعد از زیر پا سخ دا دن
متقابل شانه خالی کند. برای پیکار مبارزه ایدئولوژیک اهمیت
ندارد. اظهار بعضی مواضع، بستن آنها مات دروغین به دیگران.
اینست که اهمیت دارد. برای آنها هیچ اهمیتی ندارد که جنبش
کمونیستی بدانند که آیا رفقای پیکار با لاخره به بورژوازی مل
و غیر وابسته و... در جا معه ما اعتقاد دارند یا نه. بعد خلقی خدا انقلابی
و به خلقی انقلابی، همچنان اعتقاد دارند یا نه. مهم آنست که با سد
دیگران را به هر قیمت کوبید. ما مخالف مبارزه ایدئولوژیک بسر
سوسیال امپریالیسم نیستیم. اما مخالف آن هستیم که دولا
بطور غیر رفیقانه و غیر کمونیستی مسائل را در جنبش طرح نمائیم
که فقط باعث سردرگمی میشود (مثل انسابات رفقای پیکار ما)

و تا شبی مسائل اصلی جنبش را سکوت بگذاریم. در حالیکه ما
تاکتیک اتحاد عمل را طرح کردیم. دفاع از زمین را در کردیم
به جای آن امر انقلاب را قرار دادیم. با دیدهای انحرافی
(س.ج) اکثریت و راه کارگر مبارزه جدی و سرخشا را به پیش برد
سم. پیکار و مشغول خاریدن سر خود بود. آنگاه پیکار رجا بود تا
تاکتیک انقلاب دفاع کند که حالا ناگهان بنظرش آمده است ما که
مبارزه خود را با ریزوینیم علی الخصوص در رابطه با مسائل
جنبش موفق میدانیم، ریزوینو نیست های جنبش هستیم. علیحد
آنهم داشتن ایها مانی در مورد سوسال امپریا لیسیم است.

جنبش انقلابی. عینی وزنده ای که در مقابل چشمان ما جریا
دارد حداقل از قیام به بعد این را بخوبی نشان داده است که
کلیات، دارای شفا بخش نیستند. جنبش انقلابی بدون تشاور
انقلابی، موجودیت نخواهند داشت. این حقیقتی است اثبات شده
تئوری انقلاب جزا طریق تطبیق دقیق و علمی تئوری عام با او
ضاع مشخص حاصل نمیکردد کلی باقی، برگویی بدون محتس
والگوسازی کودکان، و تئوری باقی طوطی و اردردی از دردها
ما را درمان نکرده و گاهی از گره های جنبش کمونیستی را نخواه
گشود. در مورد سوسال امپریا لیسیم نیز وضع چنین است. سرفسرو
آوردن و تسلیم به ریزوینیم خروشنجی، بهنگامی که ضد انقلاب
نیرومندی در سطح جهان آن را اشته و گسترش میدهد خنرا اصل
جنبش کمونیستی ما ست. این خطری است که باید کاملاً مراقب
آن بود. اما تنها راه مبارزه با این خطر، برخورد عملی و دقیق
آن شناخت تئوریک است که تاکنون، از سوی جنبش کمونیست
بین المللی لاینحل مانده اند و بدون حل آنها ریزوینیم همچنان
رشد خواهد کرد.

عدم توجه به عمق مسائلی که در این رابطه مطرح میگردد
و بسنده کردن به مشتی کلی گویی که تا زمانی که کلی هستند یا
سخگوی این مسائل نتوانند بودیم معنای بی توجهی با این خط
باز گذاشتن راه برای رسوخ ریزوینیم است. رفقای پیکار ب
این شیوه، برخورد در عمل و برخلاف خواسته و علیرغم نیات خسو
راه را بر ریزوینیم میگشایند. وقت آن است که در فقا از خوا
برخیزند و قدمی در دنیای واقعیت و برای بررسی علمی پدیده ه
بردارند. خشکی جمودی تئوریک سازمان پیکار برای خود ا
سازمان و جنبش کمونیستی زنگ خطری است که هرگاه بدان توجه
نشود و رفع نگردد صدمات جدی ببار خواهد آورد. ما بنوبه خود
مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش کمونیستی و در باره، تاکتی
و استراتژی پرولتاریای جهانی استقبال میکنیم. و بدان خواه
پرداخت. اما این مبارزه تنها زمانی میتواند سودمند و مفید
باشد (ما شند مبارزه ایدئولوژیک در عرصه های دیگر) که انگیز
آن نمایان ساختن راه صحیح پیروزی پرولتاریا باشد و در آن صور
است که پرده کلی گویی ها و اظهار نظرهای فیلسوف ما با
در عین حال کودکانه کناره رفته و واقعیت پدیده ها خود را نشان
هند داد.

رفقا و همواران!

ما را در غنی تر کردن بیان تبلیغی
نشریه، با ارسال عکس، طرح و شعرهای خود
در باره، مسائل و وقایع جا معه یاری دهید.

برق را به باد جمهوری دمکراتیک خلق!



دعوتان بصری و مقابل زمینداران!

روستای "بصری" در بخش کرازودر ۵۵ کیلومتری جنوب غربی اراک (جاده اراک - خوزستان) واقع شده است. این روستا از قدیم الیام مأمن نشو-دالها بوده است. قبل از سال ۱۳۲۰ خورشیدی بهای برای زمین روستا حکمروایی مطلق داشته اند. و پس از اصلاحات ارضی زمین ها و خانه های "اربابی" را به عده ای اجاره می دهند. دهقانان زحمت کشی که روی زمینها کار میکنند و صاحب اصلی این زمینها میباشند، عملاً نه زمین دارند و نه خانه ای. رژیم جمهوری اسلامی نیز در عرض این هجده ماه کمترین توجهی به این روستائیان ننکرده است. این امر موجب گشته که روستائیان خود دست به عمل زنند.

اکنون حدود یک هفته است که روستائیان قدمصا دره و زمینها و خانه ها را دارند و توانسته اند از شش شبانه روز آب یک شبانه روز آب را بدست آورند. بدنبال این وقایع ما-حیان زمین ها و خانه ها به-حجت الاسلام میرجعفری شکایت کرده و او آنها را از کمیته "سجان" در اختیار آنها میگذارد که عملاً در مقابل مقاومت روستائیان کاری از دست پاسدا رها بر نمی آید. روستائیان خواهان تصرف تمام خانه ها و زمین ها صرفنظر از اینکه سند خرید داشته باشند و یا نداشته باشند، هستند و حیان زمینها و خانه ها به داسرای انقلاب شکایت کرده اند.

رزمندگان: دهقانان با بد متحده و مزارع مسئله معادله انقلابی اموال زمینداران را دنبال کنند.

همزمان با جنگ: حکومت عمده خود را به کارگران فراموش نگرفته است!

حکام شرع - این جیره خواران نظام سرما به داری - همچنان به مدور احکام ردیلانه خود بر علیه کارگران ادامه میدهند.

کارخانه در اشغال حزب الله!

این روزها پس از تسارو ما رکورد مغفوت متحد کارگران، مدیریت کارخانه را هم عوض کرده اند و مدیر جدید، همچون فاتحی که به اردوی اسیران آمده باشد، شرکتازی های پیش را آغاز کرده است. او برای معرفی خود، در یک جلسه سخنرانی، که فقط حدود ۵۵ کارگردان حضور داشتند، اعلام کرد که به هیچ حزب و دسته ای وابسته نیست، مگر به حزب الله! او به اقتضای ماهیت حزبش، از اولین ساعات ورود به کارخانه، دیدگاهش را و حسیانه ای را بر کارگردانان تحمیل کرده و با کمترین بهانه ای کارگران را به اجازات میکند. اینک کارخانه دوران آرمش قبل از طوفان را میگذارند کم کاری و مقاومت منفی به آشکارترین شکل خود، تولید را بسیار پائین آورده است. میا-زرات کارگران که با سخنرانی های گوینده، تظاهرات شکوه مند و شمشیرهای دشمن شکن همراه بود اینک جای خود را به سکوت، ایما و اشاره و مزبده های درگوشی داده است. سکوتی که در بطن خود تدارک مبارزه نوینی را میپروراند.

را لگد مال کنند. با اینحال کارگران خشمگین و مبارز لاسب قائم، با پافشاری فراوان می گویند تا توطئه های سرماییه داران را خنثی کرده و از لگد مال شدن خون کارگران جلوی گیری کنند.

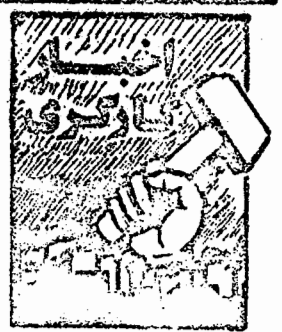
ما شاهدات این کارگر-زحمتکش را به کارگران لاسب قائم و تمام کارگران ایران تسلیم میگوئیم.

همانطور که در شماره های پیش نوشتیم، مبارزات کارگران قهرمان کارخانه پوشش رشت، که برای گرفتن خواسته های سرحقشان انجام میشود، سرانجام مورد هجوم رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت و پاسداران مسلح، تعدیلدی از نمایندگان میا-کارگران را دستگیر کرده و به اسارت بردند.

اینک خبر میرسد که در یک دادگاه فرمایشی و در بسته، کارگران را به جرم مبارزه برای بدست آوردن حقوق لگد مال شده، خود محکوم کرده اند. دوشین از رهبران مبارزات کارگری غیاباً به اعدام محکوم شده اند و فعلاً پاسداران رژیم بدنبال آنها هستند تا حکم به اعدام گناه را در مورد آنها اجرا کنند. یکی از کارگران به ۵ سال زندان و دیگری به یک سال زندان و یک سال تبعید محکوم شده است. مجریان قوانین سرما به داری، بی شرمی را از این حد نیز گذارنیده و تعدادی از کارگران را هم که نتوانسته اند چرمی برایشان بپراشند، برای آنکه در آیینده هوس مبارزه با سرمایهداران به سرشان نزنند، به شکلی وحشیانه و قرون وسطایی شلاق زده و پس از شکنجه، از آنان تعهد میگیرند. با اینحال عده ای از کارگران حاضر به دادن تعهد نیستند و ایستادگی میکنند. خبر رسیده که ایستادگی این محاکمات ننگین هنوز پایان نیافته و

فرمای آروز (همانطور که تمام کارگرها پیش بینی میکردند) آزاد میشود!

اینک حاجی ما ثنا الله و حاجی رحمانی شریک اودر کارخانه، که هر کدا نشان هزار سرو سودا در اداره های دولتی دارند، شروع به پیرونده سازی کرده اند تا مثل همیشه خود را بی گناه جلوه داده و با کمک قوانین سرما به داری، خون کارگران را



بنیست مرگه فجیع یک کارگر در کارخانه لاسب قائم

سرمایه دارها، دشمن جان کارگرانند!

روز دوشنبه ۲۱ شهریور، کارگران ۵ ساله ای، هنگام خاکبرداری از یک گودال در کارخانه لاسب قائم، بواسطه سقوط جرسقیل بر روی سرش، بطرز فجیعی شهید شد. علت سقوط جرسقیل، بی توجهی جنایتکارانه، یکی از سهامداران شرکت بنام حاج ما ثنا الله است. وی که همانروز جرسقیل را برای نصب بر روی یک گودال آورده بود با وجود آنکه کارگر بر قنکار ضمن وصل برق به جرسقیل، به حاج ما ثنا الله توضیح میدهد که اهرم جرسقیل بر روی مرکز ثقل خود قرار دارد، با اینحال کارفرما که جان عزیز کارگر-ان برایش کمترین اهمیتی ندارد، بی توجه به این تذکره، بدنبال گازش میروود و در نتیجه، این فاجعه دردناک بوقوع میپیوندد. کارگران که از این جنایت آشکار شیدا به خشم آمده بودند، به ورجد جمعی میشوند، که در همین حال حاج ما ثنا الله سر میرسد و با قاحت و بی شرمی ادعا میکند که کارگر شهید، گویا در حین "بازی" جرسقیل به این روز افتاده است!!

کارگران خشمگین ترمی شوند و او بناچار بر سرعت کارخانه را ترک میکند. آنگاه ما مور-ان کمیته ویلیس به محل حادثه می آیند و بعد هم حاجی را بازداشت میکنند و او را با مله

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

روشنندگان

"ترجیح سیاست قدم به قدم از ابتدا - ای تشکیل دولت اسلامی توسط دولت موقت و پس از آن تا به امروز مورد نظر و توجه بوده است و دلیل آنهم مراعات همه جوانب اعتقادی اسلامی بوده است." (نیزان شماره ۲۰، ۲۰ مقاله)

این جمله ترجیح بنده سیاستمداران است که امروز در حاکمیت جناح مفلوب را تشکیل میدهند. این آقایان که از ابتدا خواهان "نیم باران" بودند و با "سیل" مواجه شدند "تمام" شان در این بود که این سیل به دستگاه دولتی رژیم شاه لطمه ای وارد نشود. از همین روتلاش می نمودند و دست نخورده باقی میماند. ما و آن کی ها آزاد شوند و اوضاع بروال سابق اما به بدولی بار شد می پرزانی توده ها و فشی همه جا اینان توسط نیروهای انقلابی و غلبه حزب جمهوری اسلامی در حاکمیت اینان مجبور شدند تا توسل به فریب و دغلاکاری خبیثی برای خویش کسب کنند. جنگ ایران و عراق بهترین موقعیت را برای این رجال سیاسی فراهم ساخت. تا میدان وسیعی برای تاخت و تاز پیدا کنند. این آقایان از ابتدا تا کید داشتند که "به ارتش دست نزنید" و "نیروهای انتظامی را تقویت کنید" اما امروز که جمهوری اسلام می با خطری روبرو شده و در دسترس ترین وسیله ارتش است، ادعایشان با شتاب رسید و از این طریق موقعیتشان در حاکمیت مستحکم تر گردیده است. و تلاش دارند که از این شرایط فوق العاده مساعد بیشترین بهره برداری را بنمایند. از یک سو سعی میکنند جناح غالب را از صحنه خارج سازند و با لاف حقانیت ایده های خویش را به آنها تفهیم کرده و آنها را تحت رهبری خویش در آورند. و از سوی دیگر حملاتشان را با شدت بیشتری متوجه نیروهای انقلابی و کمونیست بنمایند.

بالاخره پس از گذشتن ابعاد جنگ، جناح غالب حاکمیت مجبور شد برای استغاثه از ارتش به گذشت هایی در مورد نظامیان تن دهد. محاکمه کودتاچیان قطع شود، حذف مالیات حقوق نظامیان تصویب گردد و کمسانی که با کساری شده بودند و یا حتی به جرم شرکت در کودتا دستگیر شده بودند از زندان آزاد گردیدند. تا در ارتش یکسار گرفته شوند.

تمامی اینها به همراه نطق های پیاپی و تشن آیت الله خمینی و رهبران حزب جمهوری اسلامی در تالش ارتش اسلامی و

غیره... زمینه را برای بهره برداری لیبرالها فراهم ساخت. به قسمی که ابتدا با توسل به احادیث سعی کردند تا شواهدی در تالش سیاست خویش ارائه دهند. روزنامه میزان در سرمقاله شماره ۳۰ خود مینویسد:

اینست کلام لیبرالها:
**صلح و دوستی با آمریکا،
 جنگ با انقلاب!**

"پیا میریس از فتح مکه، شهری که او را از خود رانده، با هالی آن شهروحتی بدشمن قسم خورده خود را بوسفیان امان داده و خانه او را بناگاه مردم قرار میدهد و همه دشمنان گذشته را از آدمی سازد." منظور نویسنده نیزان چه بوده است؟ به کدام دشمن قسم خورده باید ما آن داده شود و کدام دشمنان با بد از آذگذاشته شوند؟ شک نیست که قصد وی سران رژیم گذشته است. آنان که فقط "عکسی با فلان کی (!)" گرفته اند و یا گاهی به "فلان جا (!)" میرفته اند تا بنام ما نمیگوئیم بلکه خود این آقایان میگویند:

"امیرالایم آمریکا پیش از هر عامل ملی به ارتش ایران امید بسته بود. هنوز فکر میکردند این ارتش ساخته دست خودشان بوده و ارتش استعماری است و ما دقتا به در خدمت امیرالایم است. ولی آنسان از نیروی شگرف منقلب کننده انقلاب اسلامی در در گرونی افراد غافل ماندند. حساب اینرا کردند که خلعتان و فرماندهان ارتش را در آمریکا تعلیم دادند و ولی فکر نیفتادند که موسی هم در دامن فرعون پرورش یافت." (میزان شماره ۸۰، مقاله)

آیا دیگر از این واضح تر چه میگویند آمریکا فرعون است و سران ارتش و دستگاه های دولتی موسی! و بدین ترتیب تمام سیستم گذشته تطهیر میشود و در این بین به علت شرایط خاصی که بوجود آمده،

رفقا و هواداران!
 در شرایطی که رژیم و دستهای مزدور وابسته به آن با اعمال فشارهای خود، تضییقات بیشماری، در امر فعالیت های آگاهانه کمونیست ها و نیروهای انقلابی بوجود می آورند، وظیفه انقلابی حکم میکند، که با یکا رگیری تمامی امکانات و ابتکار - ات خود، در تکرش و پخش هر چه وسیعتر انتشارات سازمان ما را باری دهید.

این ایده ها با توسل به گفته های آیت الله خمینی مهرتا شید میخورند، تا به حزب جمهوری اسلامی نشان دهند که آنها واقع بین ترند (!) و منافع خود و آنها را بهتر درک میکنند. از این رودست خویش را برای وحدت و یگانگی بسوی آنها دراز میکنند. میزان میگوید:

"حمله عراق... لزوم فشردگی صفوف ملت و اتحاد و یگانگی آنها را" در زیر پر لوی اسلام و مسلمانان "ضرورت ساخت، هرگز در اینها قصد ندارم کسی را دعوت کنم که با نیروها و گروه های همزمان و متحد شود که در طول دو سال گذشته به بهترین وجه نیات، مواضع و هدفهای خود را نشان داده اند اگر جنگ با عراق همین را تحقق بخشد تا بد آنرا با مبارک شمرند." (میزان شماره ۲۰ ص ۶)

این جنگ مبارک است چون مقاصد آقایان را برآورده میسازد. چون به حزب جمهوری اسلامی نشان میدهد که اینها چند انهم "بد نیستند که اینها با ندازه حزب جمهوری اسلامی با "نیروها و گروه های که نیات (!) خود را نشان داده اند دشمنند" و نشان میدهد که میتوانند در کنار هم بزندگی مناسبت آمیز خویش ادا میدهند. ولی این جنگ نه تنها از جنبه فوق الذکر برای لیبرالها مفید است بلکه از جنبه دیگری نیز بسیار واجدا اهمیت است. یکی تطهیر غرب و دیگری مبارزه با "کمونیسم" است. زمینه ای مساعد برای برآورده ساختن این مقصود حضور عراق (کافر) با اسلحه های "روسی" از یک سو و با قیام دادن دولتشگردان کردستان برای سرکوب "فدا انقلاب" از سوی دیگر است. اینان که از همان ابتدا شیدیل "نیم باران" را به "سیل" کارچینی می میدادند و آسمان ریمان بهم میبافتند تا ثابت کنند "مردم خواهان انقلاب" نبوده اند، کمونیست ها بودند که با تحریکهای خود انقلاب را دامن زدند. آنها امروز نیز به همین شیوه متوسل میشوند، غافل از اینکه در آن زمان این کمونیستها نبودند که انقلاب را بر مردم تحمیل کردند، بلکه نیایز - های توده ها بودند که اجتناب ناپذیری وقوع انقلاب را ایجاب میکرد.

همانگونه که در بالا نشان دادیم آقایان چون نمیتوانستند مستقیماً انقلاب را محکوم کنند، ابتدا انقلاب را کار کمونیستها قلمداد کردند تا با استفاده از احساسات مذهبی توده ها، انقلاب را بکوبند. و امروز بقیه در صفحه ۱۵

مرگ بر امپریالیسم آمریکا و از نجاع داخلی!

عشایر فارس چرا و توسط چه کسانی مسلح میشوند؟

طبق خبری که به سازمان رسید: "اخیراً خسروخان" قشقایی تعدادی از افراد باغی وابسته بر رژیم شاه را با پول هنگفت تجهیز نموده و "تیمار مدنی" نیز زدر ملاقاتی که با وی در فیروزکوه داشته است قول تانک و زره پوش بدو داده است. موافقین "خسروخان" را عمدتاً مردهای مسن تشکیل میدهند و جوانان، مخالف "خان" و مباح رزه هستند.

برای مردم ما این سؤال مطرح است که "خسروخان" کیست و چرا دست به مسلح کردن عشایر زده است؟

"خسروخان" دوست دیرین مهندس س بازرگان و عضو جبهه ملی ایران است. وی پس از قیام از آمریکا به ایران آمد و طبق حکم آیت الله خمینی امنیت منطقه فارس بوی محول گردید.

پس از غلبه حزب جمهوری اسلامی در حاکمیت، آغاز و سپس گسترش حملات حزب جمهوری اسلامی به لیبزها اینان تلاش نمودند تا با توسل بشیوه های گوناگون با رفتن را بجای بازگردانند. از یکسو مثال مهندس بازرگان و دکتر سعایی که هنوز دستی در قدرت دارند، تلاش میکنند با ژست های "آزادخواهی" در مقابل سرکوب قرون وسطایی حزب جمهوری اسلامی برای خویشتن حیثیتی کسب کنند و از سوی دیگر با تهدید غیر مستقیم حاکمیت سرنگونی وی را مجبور نمایند که دست از "شیطنیت" برداشته و با هم کنار بیایند.

در ملاحیت "خسرو قشقایی" به عنوان نماینده فارس و دستگیری وی گزینش راه دوم را برای او هموار نمود دستگیری "خسرو قشقایی" به اتهام همکاری با ساء و اک و دریافت مواجب ماهیانه از آن، فریاد لیبزها را به آسمان برد. از سویی بنی صدر مدارک ارائه شده مبنی بر همکاری "خسروخان" با ساواک و سایر اربابان خواند و بدینال آن دیگر طرفداران سیاست "گام بگام" به اعتراض علیه این اتهام دست زدند. از جمله علیرضا نویری مدیرکل بانک مرکزی در یک تماس تلفنی با کیهان چنین میگوید:

"خبر منتشره در مورد خسرو قشقایی کذب محض است چرا که از نوع مبارک دانشجویان پیرو خط امام و بی پایگاه و اساس است."

و اینکه بنی صدر: "وی را (خسرو قشقایی) را میرزا از اتهامات (همکاری با ساواک و ساء و

در یافت مستمری از ساواک) دانسته است" (کیهان ۲۴ تیر ۵۹)

بدین ترتیب پروشنی دیده میشود که "خسرو قشقایی" همادارانی در درون دستگاه های مملکتی حتی در بالاترین پستها یعنی ریاست جمهوری و ریاست بانک مرکزی و غیره دارد. ولی از سوی دیگر "خسروخان" پس از روشن مدارک و دستگیری موقتش در زمان درگیریهای فارس و بکمرنگ "دوستان" از جمله آقای سحابی رئیس سنی مجاس که در آن هنگام میگوید:

"من برای حفظ حیثیت نماینده مردم به آقای قشقایی که برای دفاع از

بقیه از صفحه ۱۴

نیز تلاش میکنند از یکسو آمریکا را منزه سازند و از سوی دیگر نشان دهند که هم چون جناح دیگر حاکمیت تا با خود دشمن کمونیستها هستند. به همین دلیل است که لیبزها میگوید:

"مراق یکی از بهترین منتریان با زار از ساحه شرق را تشکیل میدهد. شوری میکوشد تا با مسلح نگاهداشتن عراق و درگیر ساختن او در یک جنگ همه جانبه با ایران ... مدام حسین را ... به خود وابسته سازد."

از اینجا این نتیجه بدست می آید که در این جنگ شوری خواهان "جنگ همه جانبه" عراق با ایران است. یا به عبارت دیگر آمریکا در این میان نهی گناه است. و نباید زیاده و سخت گرفت چون "اینکه ما با آمریکا در جنگ هستیم چیز قطعی نیست" و "نباید کاری کرد که آمریکا عصبانی شود و کار بیخ پیدا کند" (همانجا) ولی چرا این آقایان بوضوح نمیگویند با لایحه دشمنشان کیست؟

اما این آقایان اگر با آمریکا جنگ ندارند ولی دشمن خود را خوب میشناسند، نیروی زمینی پنا جلد و رولشگر خود را برای جنگ با ضد انقلاب در کردستان آماده نگاهداشته و در عملیات جنگی علیه عراق شرکت نمیدهد. تمام موازین امنیتی حکم میکند که ارتش جمهوری اسلامی باید حمله ناگهانی به مبارکان کردن پایگاههای ضد انقلاب و قلع و قمع آنان این دولشگر را از ساخته و در عملیات جنگی علیه عراق شرکت دهد. (میزان شماره ۲۰۵ مقاله) (ناکیدار ما است)

البته بدینال آن افافه میکنند که این سیاست نیز باید "گام بگام" پیش رود. تنها

خود یک هفته تا ده روز فرصت خواسته بود، ایشان فرصت دادم ولی ایشان هنوز (!) خود را معرفی نکرده اند"

بدینا عشایر میروند به تسلیم - عشایر مشغول میشود. وضعیت جالبی است از سویی آقایان بورژواهای لیبزها در حکومت حضور دارند و از سویی دیگر با ایشان دست به مسلح نمودن عشایر نا آگاه علیه حکومت میزنند چرا؟ آیا دوستان میخواهند یکدیگر را سرنگون کنند؟ و یا میخواهند با همان ارتشی که با ایشان خودشان فرماندهی آنها در دست دارند به جنگ پردازند؟ طبیعی است که چنین چیزی امکان پذیر نیست. پس هدف چه میتواند باشد؟ هنگامی میتوانیم

فدا انقلاب "نشانده" استفاده کنند و زمینه ای برای تبلیغات خویش فراهم نماید. از اینجا دیگر روشن میشود که دشمن لیبزها اینها را مانع از آمریکا، بلکه انقلابیون و کمونیست ها هستند. این آقایان سیاستمداران که نه کاری هستند و همیشه نظرات خود را آنچنان "میزان" میکنند تا مبارک مردم فریادشان بلند شود. از همین روست که امریکا و زنان نیز "فدا آمریکا" شده اند.

امروز لیبزها سعی میکنند "قدم قدم" و "بسیار سنجیده" پیشروی کنند تا خود را از بل بگذرانند. از سویی به جناح حزب جمهوری اسلامی نشان دهند که چقدر با کمونیست ها دشمنند و از سوی دیگر با تطهیر آمریکا، راه را برای اجرای مقاصد خویش باز گذارند.

به همین علت است که آقای دکتر سحابی، در جلسه هشتم مهر ماه در مجلس میگوید:

"بحث درباره گروگانها مسائل جدیدی را پیش می آورد و سو تعبیرها از نظریات المللی میشود. اینکه ما با امریکا در جنگ هستیم، غیر قطعی نیست و اگر جنگی هست، فکری و معنوی است."

پس ما فقط از نظر فکری با آمریکا در حال جنگیم و در سایر زمینه ها اختلافی نداریم. و جنگ فکری را نیز باید نشست و صحبت کرد و بر احثی قابل حل است و همه چیز "ان شاء الله" بخوبی و خوشی پایان می یابد. ولی امان از این کمونیست ها که با بدتخشان را از روی زمین برانداخت، تا دیگر نتوانند مردم را فریب دهند (!)، تا انقلاب کنند. آری! این است کلام آخر لیبزها! "طرح و دوستی با آمریکا، جنگ بسا انقلاب!"

رفقا و هواداران، هم‌میهنان مبارزان!

سازمان ما، در پیشبرد فعالیت‌های مبارزاتی خود، با تنگناهای مالی روبرو است.

کمک‌های مالی شما، هرچند هم ناچیز باشد، ما را در پیشبرد مبارزه یاری می‌رساند.

با ارسال کمک‌های مالی خود، سهمی از این مبارزه را بر عهده بگیرید!

کمک‌های مالی خود را با فاه حرف اول نام و یک کد عددی، از هر طریق که می‌توانید بدست ما برسانید.

کد های مالی دریافت شده:

الف	۱۰۴۰۵	م	۶۱۶	آذربایجان
۲۱۰۰	۲۰۵۹	الف - ۲۰۴۲		
۶۳۳۱	۱۰۰۳۱	الف - ۵۰۵۰		
۵۰۱۵	۱۰۲۰	ج - ۵۱۱		
۱۰۰۸۵	۶۰۰۰	ج - ۱۰۱۱		
۱۰۱۰۰	۵۰۵۰	ژ - ۲۰۳۳		
۶۰۲۲	۱۰۰۹	س - ۱۰۱۱		
۲۰۰۰۲	۲۰۱۰	س - ۲۰۰۱		
۴۸۱۳	۱۲۲۱۲	م - ۳۰۳۳		
۵۰۰۵	۳۰۳۲	ه - ۵۰۱۴۹		
۱۰۱۰	۱۰۰۷۰			
۴۰۴	۱۰۰۵۴	کرمانشاه		
۵۰۵۴	۱۰۰۲۴	ب - ۲۰۰۲		
۲۰۰۷	۲۰۰۸۳	ب - ۲۰۵۵		
۹۳۱۸	۱۵۰۷۰	غ - ۱۰۰۹۶		
۵۰۵۰		رشت		
۶۱۵	۵۰۲۵ - پ	اصفهان		
۳۰۳۳	۴۰۵۲ - س	بدون ح. ا. ن.		
۲۰۲۰	۲۰۵۳ - ج	۲۱۰۰۰		
۵۰۶۱ - ع - س	۴۰۵۰ - ف	ز - ۵۰۳۱		
۴۳۰۵	۶۰۰۵۷ - ر	م - ۱۱۴۲		
۱۱۰۵	۲۰۲۲ - ع			
۳۶۰۰۶	۱۰۵۸ - م	قزوین		
۲۰۰۲	۵۰۵۴ - م	م - ۵۰۴۱		
۵۰۰۵	۱۰۰۲۰ - ن	م - ۴۰۴۲		
۵۰۵۰ - ح - ش	۲۰۰۵۳ - ن	بوشهر		
۱۰۲۰	۱۰۰۰۵۶ - ه	ر - ۱۵۳۷		
۱۰۱۵	رودر	ج - ۲۰۹۰		
۷۱۴	هواداران کرج	۱۵۰۰۰		
۳۱۲۳	شهرکرد	۱۰۹۷۵		
۲۲۵۷	اراک	۶۰۰۰		
	لنجان	۲۰۲۱		
	نارمک	۲۰۰۰۰		

ضمن حمله به مجاهدین خلق اظهار می‌دارد که:

"تمام عشا بر طرفدار جمهوری اسلامی هستند و خاها نفوذی خدا رند."

بر روشنی دیده می‌شود که تنها ابتدا آیت‌الله خمینی به "خسروخان" و "مدنی" ها الطاف بسیاری ابراز می‌دارند، بلکه امروز نیز انقلابیون و کمونیست‌ها بیشتر زیر حمله اند تا "خسروخان" ها. آیا روشن نیست که "خسروخان" ها که سال‌ها خون زحمتکشان را مکیده اند تنها و تنها به علت ناآگاهی مردم و با فریب آنها، می‌توانند برای خودجایی باز کنند؟ آیا روشن نیست که اگر شوراها روستایی محلی قدرت می‌داشتند اینان قادر نبودند با زور خرف خود را بکرسی بنشانند؟ پس چرا جمهوری اسلامی مردم را آگاه نمی‌کند؟ چرا شوراها روستایی روستاها را ایجاد نمی‌کند؟ و هزاران جای دیگر.

آیا عدم اجرای این خواسته‌ها به این علت نیست که حزب جمهوری اسلامی از آگاه شدن مردم هراس دارد؟ آیا به علت همین هراس از آگاه شدن مردم نیست که آیت‌الله دستفیب به فجا هدین بیشتر کینه می‌ورزد تا به امثال "خسروخان" مگر انقلاب بیون و کمونیست‌ها چه می‌گویند؟ مگر آنها نمی‌گویند باید مردم آگاه شوند، مگر نمی‌گویند باید شوراها روستایی واقعی و با قدرت ایجاد شود و اداره امور به آنها واگذار گردد مگر آنها مقابل به امثال "خسروخان" نیز اجرای همین کارها نیست؟ پس این همه دشمنی با کمونیست‌ها و انقلابیون برای چیست؟ تنها دو حالت می‌تواند وجود داشته باشد یا حزب جمهوری اسلامی احمق است و منافق خویش را درک نمی‌کند که عملکرد ۱۸ ماهه این آقایان نشان می‌دهد، نه تنها احمق نیستند بلکه بسیار با هوش و زیرکند. و در این صورت باید حالت دوم درست باشد یعنی حاکمیت خودحزب جمهوری اسلامی نیز تنها و تنها بر عدم آگاهی مردم، یا برجاست. اگر این ناآگاهی از بین نبرد دیگر نه اثری از حزب جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند و نه از لیبرال‌ها یعنی اینها نیز نمی‌توانند و جز دشوراها روستایی واقعی مردمی را به زیر بند خود، تنگامیکه مردم خود را کارها شرکت داشته باشند، بناچار واقعیات را بسیار زود درک خواهند کرد. و آگاه شدن مردم با افول قدرت آنها همراه است و اگر چنین است که هر دو جناح بر ناآگاهی تکیه دارند، پس تنگامیکه این عدم آگاهی از بین نرود تنگامیکه بر شوراها روستایی واقعی و قدرتمند مردمی تکیه نشود این قبیل جرأت‌ناات نیز خواهد بود.

به این سؤال جواب دهیم، که بعدا نسیم لیبرال‌ها در مکتب "برادر بزرگترشان" درس "سیاست" را آموخته اند، بیاید ببوریم تنگامیکه توده‌های میلیونی مردم، در خیابانها شعار "مرگ بر شاه" می‌دادند، کنگره آمریکا به شاه "جانیسی" "کنجنگر" و... می‌گفتند و بعد دیدیم چگونه شاه از ایران فراری شد و آمریکا بختیار را بجای او نشاند. آیا در آن زمان سنا تور - های آمریکا بی تازه به این نتیجه رسیده بودند که شاه "جانیسی" است و اقمیت این است که برای آمریکا حفظ منافعش مهم است نه حفظ اشخاص. به همین دلیل همیشه از مدت قبل برای حوادث احتمالی راههایی در نظر می‌گیرد، تا بتواند در شرایط گوناگون از این راه حل‌ها استفاده کند. همانطور که در آن زمان بهترین حالت برای آمریکا حضور شاه در قدرت بود، ولی با رشد مبارزات مردم مجبور به عقب نشینی شد. امروز هم لیبرال‌های ما به همان شیوه متوسل شده اند. بهترین حالت برای لیبرال‌ها این است که حزب جمهوری اسلامی از خرسپطان پائین بیاید و با صلح و صفا به رفق و شق امور ببرد از دولتی این سیاستمداران کهنه کار میدانند که تنها بدفقط به این راه دل خوش کرد. چه دیده‌ای شاید فردا تمام لیبرال‌ها را دستگیر کنند "بنا بر این عقل سلیم حکم می‌کند که زمینه را برای راههای دیگر آماده نمایند. وظیفه "خسروخشایی" ها و "مدنی" ها " ایجاد همین زمینه‌هاست.

به همین علت است که خسروخشایی پس از روشن شدن مدارک بمیان عشا بر زحمتکش و ناآگاه می‌روند و تلاش می‌کنند تا یک نیروی نظامی در منطقه فارس بوجود آورند. وی با تکیه بر ناآگاهی توده‌ها و با ایجاد رعب و وحشت این نیروها را گرد می‌آورد. مثلا به روستائیان می‌گوید: "باید به سن چریک بدهید و گرنه محمولات را از این زمین می‌برند." دهقانی که از این امر سر باز می‌زند تمام محمول گوجه فرنگی خویش را از دست می‌دهد. و تمام شکایاتش به نهادهای حکومتی و آیت‌الله دستفیب می‌نتیجه می‌ماند.

ولی واقعا چه کسانی زمینه را برای قدرت نمایی این آقایان باز می‌گذارند؟ همانطور که در ابتدا نشان دادیم بعد از قیام حفظ "امنیت" (؟!) منطقه فارس از سوی آیت‌الله خمینی به "خسروخان" محمول شده بود. و از دیدیم که طرفداران "خسروخان" را عمدتا افراد مسن تشکیل می‌دهند. و جوانان آگاه با او عملکردهایش مبارزه نمی‌کنند. آیت‌الله دستفیب در یک محاسبه،

بقیه از صفحه ۱۸

انقلاب را در برابر آن قرار دهند. صحت این ایستادگی نیز در عمل ثابت گردید. رفیق ما شو خطاب به اپورتونیست هایی که با اشاره به مذاکرات آمریکا و شوروی، چنین مصالحه هایی را منطقی می شمردند اعلام کرد:

چنین مصالحه ای مردم کشورهای جهان سرمایه داری را ملزم نمی گرداند که از آن تبعیت کرده و در میهن خود به مصالحه صادرات ورزند. مردم این کشورها طبق شرایط گوناگون خود - شان بدست زدن به مبارزات گوناگون ادامه خواهند داد.

این موضع اپورتونیستها

در چین، در حقیقت همزمانی کامل آنان را با چپانکا بیشک نشان می دهد. در این زمان، چپانکا بیشک نیز، در عین تدارک نیرو برای تعرض به ما - طبق آزاد شده، خود را مدافع طرح و دموکراسی نشان میداد و با بر - ازبیزاری از ادامه جنگ، کمونیست ها را به سازش و صلح سلاح دعوت میکرد. اما، اینبار هم سیاست های اصولی حزب کمونیست چین، توطئه های عوام فریبانه او را بر ملا کرد و سرانجام چپانکا بیشک و ارتجاع داخلی که ادامه حاکمیت خلق را در مناطق آزاد شده، خطری جدی بر علیه خود و اربابان آمر -

یکایی شان ارزیابی میکردند چاره ای جز یک جنگ همه جانبه بر علیه حزب کمونیست چین و خلق رها شده ندیدند و حمله را آغاز کردند. اما حزبی که به انقلاب وفادار باشد، چنین جنگی را با آغوش باز استقبال میکند. حزب کمونیست چین که با الهام از - هنمودهای درخشان مارکسیسم - لنینیسم، وقوع چنین جنگی را اجتناب ناپذیر میدانست، با ادامه دگی کامل به مقابله شتافت. فرمان تاریخی انقلاب خلق چین سرانجام ما در شد:

"چپانکا بیشک را سرنگون کنید، چین را آزاد گردانید!"

و به این ترتیب، در طری -

کمتر از چهار سال، ارتش هشت میلیونی ولی پوشالی کدان، در مقابل با خلق دلاور قهرمان چین، درهم کوبیده، سرانجام، کارگران و دهقان چین، با سرنگونی دشمن - خلق، به حاکمیت خویش جامه عمل پوشاندند.

روز اول اکتبر سال ۴۹ مصادف با نه - جمهوری دموکراتیک خلق، هم تندیس اقتدار کارگران زحمتکش چین، از درون آتش جنگ عادلانه، خلق برعل - امپریالیسم و ارتجاع داخلی سر برآورد و ستاره دیگری بر فراز آسمان درخشیدن گرفت!

مبارزه معلمان انقلابی در مقابل اخراج!

از آغاز مهر ماه بدینسو، وزارت آموزش و پرورش و سایر مقامات حکومت دست به تحفیه شدیدی از معلمان انقلابی زده اند. این تحفیه ها که با کمک انجمن اسلامی دانش آموزان و معلمان انجام میگردد، اساساً معلمان انقلابی را در نظر داشته و آنها را به علت داشتن نظرات مترقی و ایده های انقلابی و تلاش برای هرچه آگاه تر کردن دانش آموزان و پرورش آنان برای ساختن دنیایی نو و آزاد، اخراج میکنند.

در میان اخراج شدگان به ندرت و به میزان کم معلمان ساواکی و خائن نیز وجود دارد. لیکن بیشتر اخراج شدگان، راهمین معلمان انقلابی تشکیل میدهند. با آغاز جنگ عراق و ایران، این اخراجها نه تنها کاهش نیافته بلکه ایما دوسیعتری بخور گرفته است. در حالی که دانش آموزان بخصوص در سالیهای آخر احتیاج مبرمی به معلم دارند، چنین اخراجهایی انجام میگردد. در تهران تاکنون ۴۰۰۰ تن که بیشتر آنها را معلمان مبارز تشکیل میدهند، اخراج گردیده اند. اخراج و تحفیه معلمان انقلابی حتی در شهرهای جنگ زده هم جریان دارد. برای نمونه ۳۰۰ معلم در مسجد سلیمان که در شرایطی جنگی قرار دارد در آغاز مهر ماه اخراج شده اند. به این نمونه میتوان اخراج معلمان مبارز کرمانشاه را هم اضافه کرد. و این در حالی است که تقریباً در همه شهرهای ایران موج اخراج معلمان مبارز انقلابی همچنان به پیش میرود. هم اینک اخراج معلمان مبارز کنگا و رباعث تحمیل خاشود های آنان شده

است. هیات حاکمه که توانایی تحمل این معلمان انقلابی و آموزش دانش آموزان با روحیه و دانش مبارزاتی را ندارد، به جای این معلمان که اخراج میکند، به معلمان ساواکی سابق متوسل شده آنها را دوباره بر سر کار آورده است تا باز هم به کار مزدور منشاء خود یعنی فریب فرزند کارگران و زحمتکشان و آموزش دروغ ووا - زگونه جلوه دادن حقایق به آنها بپردازند. این معلمان ساواکی که میبایستند حکومت اسلامی به حمایت از آنها و بکارگماشتن آنها پرداخته با طعنه به معلمان مبارز و انقلابی که با افشای معلمان ساواکی پس از قیام موجب تحفیه آنها شده بودند میگویند: "چاه کن در چاه افتاد!"

جمهوری اسلامی ترجیح میدهد برای جلوگیری از توسعه افکار انقلابی و مترقی، ساواکیها را، یعنی کسانی را که مدت ها دانش آموزان، معلمان و مردم مبارزها را برای راحت شدن از دست آنها مبارزه کرده - اند، استخدام کند اما به قیمت و در هر - شرایطی که شده و حتی اگر به تعطیل شدن مدارس مانند کردستان و لرستان هم بکشد معلمان انقلابی را اخراج کند.

اینک خبر میرسد که معلمان بصورت جمعی به این اخراجها اعتراض کرده اند و طی قطعنامه ای ۳ ماده ای این اقدامات آموزش و پرورش و نیز آقای رجایی یعنی

نخست وزیر "مکتبی" را محکوم کرده و خوا - ستار رسیدگی به این مسئله شده اند.

هیات حاکمه در شرایط توجه عمومی مردم به جنگ اینکار خود، یعنی اخراج نیروهای انقلابی آرام و بی سروصدا به پیش میبرد. اما روزی که اعتراض معلمان انقلابی را توده ها دریا بند و بیست و دو گونه هیئت حاکمه ساواکیها را تنهم در شرایط جنگی استخدام میکنند و انقلابیون را تحفیه میکنند پاسخ این اقدامات هیئت حاکمه را نیز همچون گذشته خواهند داد.



یادرفیق شهید حمیدرضا حاتمی را گرامی میداریم.

بار دیگر شهیدی به شهیدای راه خلق افزون گشت.

رفیق حمیدرضا حاتمی دانش آموز سال دوم حسابداری انستیتو بازرگانی تبریز در حین فروش نشریه راه کارگر توسط نگارچیان انقلابیون (سپاه پاسداران) دستگیر و روز بعد پیکر نیمه جان و خون آلود او را کارگران منطقه "کوه نمکی" پیدا کرده و به بیمارستان انتقال دادند. رفیق پس از ۱۵ روز که در اثر شکنجه های وحشیانه بستری بود، در ۲۸ شهریور به شهادت رسید.

یادرفیق شهید حمیدرضا حاتمی را گرامی می میداریم!

